

بسمه تعالی

## مبانی تاریخ اجتماعی ایران

دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

نیمسال اول 1387-1388

محمدرضا جوادی یگانه

درس تاریخ اجتماعی ایران، با هدف آشناسازی دانشجویان دوره کارشناسی علوم اجتماعی با تاریخ اجتماعی ایران، از دوران پس از حمله مغول تا دوران معاصر، از منظر جامعه‌شناسی تاریخی طراحی شده است. در این درس، بر ابعاد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی حیات جامعه ایرانی در این دوران تاکید می‌شود. و تلاش می‌شود تا بر هویت ایرانی و ابعاد اساس آن (سنت، دین، و نظام سیاسی و پادشاهی) و روابط میان آن تاکید شود. همچنین این هویت درارتباط با ورود تجدد به ایران و تغییرات و تناقضات در هویت ایرانی مورد بحث قرار می‌گیرد. شرح کامل هر جلسه در طرح درس آمده است.

1	.....	مرور مختصر تاریخ ایران از فتح ایران تا ظهور صفویه
1	.....	نقاط مهم تاریخ ایران
1	.....	● حمله اعراب
4	.....	● اولین دولتهای اسلامی ایرانی
5	.....	● عصر زرین تمدن و فرهنگ اسلامی
8	.....	● آغاز انحطاط
9	.....	● حمله مغول:
11	.....	مروری بر تاریخ سیاسی ایران از صفویه تا ابتدای دوره قاجار
11	.....	تاریخ سیاسی صفویه تا ابتدای حکومت شاه عباس
14	.....	منابع ایدئولوژیک مشروعیت حکومت صفوی
15	.....	عناصر اساسی هویت ایرانی
15	.....	هویت ایرانی
16	.....	ترکیب عناصر هویتی
17	.....	پادشاهی
17	.....	نگاه مثبت و منفی به شاهی
18	.....	نظریه فرهنگ رجایی در باره پادشاهی
20	.....	نظریه استبداد ایرانی کاتوزیان
23	.....	فره ایزدی و پادشاهی کامل در اندیشه ایرانی
27	.....	دین
28	.....	ایران و اسلام
29	.....	رابطه شیعه و ایران
31	.....	وضعیت دین در دوره صفوی
31	.....	علل همکاری علما با پادشاهان قاجار:
31	.....	دو نظریه در توجیه حکومت سلاطین شیعه
32	.....	روند تاریخی تطور گفتمان سلطنت شیعی
33	.....	ویژگی های سلطنت شیعی:
35	.....	سنت
36	.....	عناصر سنتی ایرانیان:
37	.....	اوضاع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در زمان شاه عباس
40	.....	بنیان های زندگی شهری
43	.....	تجدد
43	.....	تعریف تجدد و دو رویه آزادی و سلطه در آن
45	.....	امواج رویارویی ایرانیان با تجدد
46	.....	اصلاحات از درون در حکومت قاجاریه
46	.....	زمینه های پیدایش نارضایتی از قاجاریه
46	.....	اصلاحات از درون در قاجاریه
50	.....	جنبش های اجتماعی دوران گذار

53	زمینه های فکری انقلاب مشروطه
55	اندیشه های اصلاحی موثر بر مشروطه
56	علل وقوع انقلاب مشروطه:
57	نقش روشنفکران و روحانیت در انقلاب مشروطه
58	پیامدها و نتایج انقلاب مشروطه
58	زمینه های ظهور رضاخان
60	اقدامات رضاشاه
61	اقدامات مثبت رضاشاه
63	اقدامات منفی رضاشاه
64	اقدامات دینی رضاشاه
66	نارضایتی ها از رضاشاه
66	نتیجه انقلاب مشروطه
68	منابع و مآخذ

## مرور مختصر تاریخ ایران از فتح ایران تا ظهور صفویه

### نقاط مهم تاریخ ایران

#### ● حمله اعراب

اعراب از نظر ایرانیان، انیران یعنی غیرایرانی بودند و بیابان عرب به داریوش تعلق داشت. عربان نیز بارگاه خسروان در مدائن را قبله مراد خود میدانستند. (زرین کوب، 1330: 2) حتی یمن نیز جزو قلمرو ایران بود.

بعد از اسلام، و قبل از حمله به ایران، اعراب از نام فرس اندیشه می کردند. اما در زمان ابوبکر، مثنی بن حارثه، از قبیله بکر بن وائل که در کناره فرات بودند به آبادی های ایرانیان حمله کرده بودند و ضعف ایرانیان را به چشم دیده بودند. وقتی اعراب در کناره دجله مستقر شدند و تهدیدی برای ایران بودند، یزدگرد، رستم فرخزاد را فرمانده سپاه ایران کرد. ابوعبیده در محضر عمر برخاست و آماده جنگ با ایران شد. در جنگ های کوچک یکی دو بار اعراب پیروز شدند، و یکبار پیلی از سپاه ایران، ابوعبیده را با خرطوم در ربود و بزیر پا مالید و اگر دلیری مثنی نبود، همه سپاه اعراب در فرات غرق می شدند. تا بالاخره سپاه اعراب بار دیگر آهنگ جنگ کردند و سعد وقاص فرمانده جنگ شد. رستم فرخزاد با سی هزار سپاه به جنگ اعراب آمد. (زرین کوب، 1330: 44-48)

در قادسیه، ایرانیان، نیزه های اعراب را به دوک زنان تشبیه می کردند و اسلحه عرب را مسخره می کردند. رسول سعد شمشیر حمایل کرده و نیزه به دست به بارگاه رستم آمد، «آهن بن نیزه را بر بساط نهادی، وقت بودی که بساط را سوراخ کردی، و بر نیزه تکیه کرده با رستم سخن گفتی. رستم مردی عاقل بود، در سخنان ایشان تامل کردی همه بر قانون حکمت و حزم یافتی و از آن بیندیشی و هراس بر او مستولی شدی... روزی رستم با یکی از رسولان که نیزه در دست داشت گفت این دوک که در دست تست چیست؟ او گفت آتش پاره را از بزرگی و کوچکی عیبی نباشد و با دیگری گفت غلاف شمشیر ترا بسی کهنه می بینم رسول گفت اگر چه کهنه است اما تیغ نو است و جودت شمشیر در نفس او باشد نه در غلاف متکلف. رستم از جواب های ایشان متاثر شد و این جماعت در آنچه می گویند صادقند.. لشگر عجم از این سخن برآشفتند...» (تجارب السلف، صص 27-29 به نقل از زرین کوب، 1330: 48-49)

رستم به مغیره بن شعبه، یکی از رسولان گفت: شما عربان در سختی و رنج بودید و نزد ما به سوداگری و مزدوری می آمدید، چون نان و نعمت ما بخوردید برفتید یاران و کسان خود را نیز بیاوردید... گمان دارم آنچه شما را بدین سرکشی واداشته است سختی و رنج است. بازگردید شما را نان و جامه می دهیم. مغیره گفت: از سختی و بدبختی آنچه گفتمی ما بدتر از آن بودیم تا پیغامبری در میان ما آمد و حال ما دیگر شد. ما را فرمان داد شما را به حق بخوانیم یا با شما پیکار کنیم. اگر بپذیرید بلاد هم شماراست جز با دستوری شما اندر آن نیاییم و گرنه باید جزیه بدهید یا پیکار کنید تا فرجام کار چه شود. رستم برآشفت و گفت هرگز گمان نکردمی که چندان بزیم که چنین سخنی بشنوم. ربعی بن عامری،

رسولی دیگر، گفت شما ایرانیان کار خور و نوش را بزرگ گرفته اید و ما آنهمه را به چیزی نداریم. (زرین کوب، 1330: 50)

رستم و دیگر سرداران، امیدی به پیروزی نداشتند، با فساد و خللی که در همه ارکان ساسانی دیده می شد. (زرین کوب، 1330: 51) چهار ماه در گفتگو بودند و سه روز جنگ کردند و روز چهارم باد مخالف وزید و شن و خاک صحرا را به چشم ایرانیان فرو ریخت. رستم در این روز کشته شد. درفش کاویانی و خزینه رستم بدست سعد افتاد که همه را به مدینه فرستاد. آنقدر غنیمت به هرکس از جنگجویان عرب رسید که قول مورخان را در این باب باور نمی توان کرد. عمر دستور داد برای جلوگیری از تغییر خلق و خوی اعراب، کوفه را در کنار بیابان بنا کردند و اعراب را آنجا ساکن کردند. (زرین کوب، 1330: 52) اگر تنها باد مخالف بود، که جنگ قابل جبران بود. چرا هرگز ایرانیان پیروز نشدند؟ ایرانیان سپس به مدائن آمدند و آنجا را محاصره کردند و آنقدر ماندند تا دو بار خرمای تازه خوردند و دو بار گوسفندان و شتران قربانی کردند و در مدائن مردم به خوردن گوشت گربه و سگ رسیدند. یزدگرد گنج های خزینه خود را به دهقانان بخشید که شما بخورید بهتر از آن است که تازیان بخورند (البته جای شک است) و خود به طرف حلوان رفت. خره زاد برادر رستم فرمانده سپاه ایران بود. جمعی از ایرانیان به نزد سعد رفتند و گفتند هر چه زودتر به مدائن درآید. او را به موضعی از دجله راهنمایی کردند که آب آن اندک بود و گذشتن از آن آسان. .. از سپاه عرب که بی محابا به دجله زدند، تنها یک تن غرق شد. نگهبانان مدائن چون تازیان را بر کنار دروازه های شهر دیدند، بانگ برآوردند که «دیوان آمدند! دیوان آمدند!». خره زاد شکست خورد و راه جلولاء در پیش گرفت. (زرین کوب، 1330: 54)

سعد در ورد به مدائن هشت رکعت نماز فتح خواند و چون بکاخ سفید کسری درآمد، از قران «کم ترکوا من جنات و عیون» را خواند. فرش بزرگی از آنجا به مدینه آوردند که از بزرگی جایی نبود که آنرا بتوان افکند (یعنی مسجد پیامبر اشرافی نبوده است) پاره پاره اش کردند و بر سران قوم بخش کردند. .. در حقیقت وقتی سعد به مدائن درآمد، مدافعان، آن را فرو گذاشته و رفته بودند. ایوان را لشگریان یزدگرد خود در هنگام گریز غارت کرده بودند اما فاتحان آنها را دنبال کردند و مال های غارتی را از آن باز ستاندند. .. ایرانیان مجال آن را نیافته بودند که همه اموال و گنج های پر بهای کهن را با خویشتن ببرند.... از این رو گنج و خواسته بسیار به دست فاتحان افتاد (زرین کوب، 1330: 56)

جنگ جلولاء

....

آخرین جنگ، جنگ نهاوند بود که عرب آن را فتح الفتوح خواند (زرین کوب، 1330: 67)

علل گرایش ایران به اسلام

- ضعف و ظلم ساسانیان
- سرخوردگی از زرتشت
- جاذبه های دین جدید

آیا ایرانیان پیش از ورود اعراب، به اسلام تمایل داشتند و آیا اصولاً به چیزی از ایران دلبستگی داشتند که مانع روی آوردن آنها به اعراب شود؟

برخی مدعیات تاریخی نشان می‌دهد که ایرانیان، اگر اسلام نبود مسیحی می‌شدند. بدلیل سرخوردگی از زردشت

آیا ایرانیان در جنگ شکست خوردند یا تسلیم شدند؟

اگر در جنگ شکست خوردند و پس از جنگ نیز اسلام نیاورند و تنها جزیه می‌دادند، آیا رفتار اعراب با آنها خیلی دور از قواعد جنگ در آن دوران بوده است، و اعتراض ایرانیان ناله‌های قوم مغلوب نیست؟ البته از نظر اسلام، این رفتار پسندیده نیست، اما چندان غیرعادی نبوده است.

برخورد اعراب با ایرانیان

زرین کوب در دو قرن سکوت بر این تاکید دارد که رفتار مسلمانان فاتح با ایرانیان چندان پسندیده نبود.

اعراب نام ایرانیان را موالی گذاشتند. نوع رفتار با موالی ....

مراجعه به کتاب فرای ....

وضعیت اهل ذمه و آنچه مجبور به انجام بودند (مفتخری و زمانی، 1386: 60)

موالی (مفتخری و زمانی، 1386: 81)

ایرانیان توانستند میان اسلام و اعراب تمایز بگذارند. اسلام را بپذیرند و اعراب را نه.

البته یک دلیل موالی گرفتن، اسلام آوردن بوده، مانند مردم بخارا که با هر بار حضور اعراب مسلمان می‌شدند، و با دور شدن اعراب از اسلام برمی‌گشتند. (جعفریان، 1378: 76؛ مفتخری و زمانی، 1386: 80) در ابتدا مسلمانان با اهل ذمه مدارا می‌کردند، و تنها از آنها جزیه می‌گرفتند، و با بت پرستی مقابله می‌کردند و آنها را مجبور به اسلام می‌کردند. اما بعدها جلوی مسلمان شدن آنها را گرفتند، تا بتوانند جزیه بگیرند. در بخارا اهل شهر مجبور شدند یک نیمه از خانها و ضیاع خود را به عرب‌ها دادند.

در کتاب مفتخری و زمانی (1386) با عنوان تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان وضعیت ایران در عهد ساسانی بررسی شده و بحران سیاسی، بحران دینی، جغرافیای مذهبی در آن دوران مورد مذاقه واقع شده است. آنگاه ایران در دوره خلفای راشدین، در عصر امویان و در اوایل عهد عباسیان بررسی شده است. بخش آخر نیز (که توسط حسین زمانی نوشته شده) به ایران در دوران طاهریان اختصاص دارد.

روند فتح ایران توسط اعراب، وضعیت جامعه ایران در رویارویی با اسلام و اعراب، سیاست دینی مسلمانان، اهل ذمه، مهاجرت قبایل عرب به ایران و رشد شهرها، موالی، جنبش‌های ضداموی، و دیوانسالاری ایرانیان در خدمت عباسیان از بخش‌های دیگر کتاب است.

فصل هفتم از کتاب فرای (1383)، (کتاب میراث باستانی ایران) به افتادن ایران به دست مسلمانان اشاره دارد. (صص 373 تا 405).

#### ● نهضت شعوبیه

ر.ک. ممتحن

از همان ابتدا، ایرانیان به سمت افکار برابری خواهانه تمایل داشتند. شکل گیری کوفه و قیام مختار با این وعده که غنیمت یکسان داده می شود. قیام ابومسلم قیام بابک ورود در دستگاه حکومتی: ترکیب حکومت ایران از اعراب و دهقانان ایرانی.

#### ● اولین دولتهای اسلامی ایرانی

- **طاهریان:** 207 تا 259 در خراسان حکومت کردند. خاندان طاهر از موالی طلحه ابن عبدالله خزاعی است که زمانی حاکم سیستان بودند. در جریان قیام عباسیان، خزاعه و مصعب (چدربزرگ طاهر) نقش داشتند و پس از پیروزی، امارت پوشنگ و هرات به مصعب داده شد. طاهریان سنی بودند.
- **صفاریان:** 254 تا 399 در سیستان حکومت کردند. یعقوب فرزند لیث رویگر یا مسگر بود و در عیاران به مقام سرهنگی رسید. نسب او را به ساسانیان رسانده اند. طاهریان را برانداخت. البته خود را منصوب از خلیفه عباسی می دانست، تا نشان دهد که مشروعیت دارد. داستان خواندن منشور خلیفه (جعفریان، 1378: 48). صفاریان سنی بودند، اما تعصب سنی نداشتند. البته به خاندان پیامبر ارادت داشتند.  
اصرار یعقوب در خواندن شعر فارسی در مدایح وی، بجای شعر  
قد اکرم الله اهل المصر و البلد  
بملک یعقوب ذل الافضال و العدد  
محمد بن وصیف و دیگران شعر به فارسی گفتند :  
ای امیری که امیران جهان خاصه و عام  
بنده و چاکر و مولی و سگ بند و غلام  
البته در تاریخ ادبیات، شروع شعر فارسی را ابوحفص سغدی (50 سال پس از محمد بن وصیف) نسبت می دهند که:  
آهوی کوهی در دشت چگونه دودا  
او ندارد یار، بی یار چگونه رودا

- **سامانیان:** از نسل سامان بوده اند که از «مغان» بوده که زرتشتی بوده اند. نسب وی را جمشید رسانده اند. در ماوراء النهر بودند و در بخارا و بعد نیشابور. اولین حاکم، اسماعیل سامانی بود. بر علویان طبرستان شوریدند. در این زمان اسماعیلیان قدرت گرفته بودند که با آنها هم مقابله کردند. از 279 تا 395 حکومت کردند. مشکل اساسی آنان، جز علویان و اسماعیلیان، ترکان بودند که در همه جا نفوذ کرده بودند. البته در این دوران، بیشتر مردم ماوراء النهر مسلمان بودند و مراکز مقدس آن شهرها (مانند بت فروشی بخارا که به مسجد جامع بخارا تبدیل شد) همه به مسجد تبدیل شدند. اهل سنت بودند. دولت سامانیان، آشوب ها را پشت سر گذاشت و مقدمه ورود ایران به عصر زرین تمدن ایرانی و اسلامی در قرون 4 و 5 شد. نگارش **اعتقادنامه** (جعفریان، 1378: 81-82) و نماز خواندن پشت هر امیری. دو کتاب مهم حدیثی اهل سنت یکی صحیح بخاری (نوشته محمد بی اسماعیل بخاری از بخارا) است (م 257) و دیگری نوشته صحیح مسلم (مسلم بن حجاج نیشابوری م 262). از عالمان شیعه آن دوران، فضل ابن شاذان نیشابوری، عیاشی، کشی (صاحب معرفه الرجال) بوده اند. در دوران سامانیان، وزارت احیا شد و خاندان های وزیرپرور بودند: جیهانی، بلعمی، عتبی. در این دوران، ترجمه متون عربی به فارسی شروع شد. رودکی کلیله و دمنه را به نظم فارسی درآورد، و تفسیر بزرگ طبری به فارسی ترجمه شد در 352. هنوز زبان دیوانی، فرهنگی و علمی، عربی بود. البته حاکمان آن دوران، از دین دور نشده بودند و سنیان متعصب بودند. شاعران این دوره: مسعودی مروزی، رودکی، بلخی (که علوی بوده است). احمد بن منصور، معروف به دقیقی، شاهنامه ابومنصوری را به نظم در آورده است.
- **علویان طبرستان:** از 250 تا 316.
- **زیاریان:** در غرب ایران. 315 تا 471 به تناوب حکومت کردند.
- **آل بویه:** 334 تا 447.
- **غزنویان:** 351 تا 444. تا 582 به تناوب حکومت کردند. علت برخورد با فردوسی، بخاطر زرتشتی گری بود نه علوی بودن.
- **سلجوقیان:** 429 تا 552. تا 590 هم بودند.
- **خوارزمشاهیان:** 470 تا 628.

## ● عصر زرین تمدن و فرهنگ اسلامی

قرن چهارم و پنجم

به نظر فرای، این تمدن از اسلام برخاست و تلاش برای بازسازی تمدن قبل از اسلام ناموفق ماند.

- کتاب و کتابخانه: کتابخانه سازی رواج یافت. ص 161 صد بار شتر کتاب های ابن العمید وزیر رکن الدوله دیلمی بود. فهرست کتاب های صاحب بن عباد در ری، ده جلد و تمام آنها 400 بار شتر بوده است.
- علوم قرآن: تفاسیر و شرح لغات قرآن
- علوم حدیث: رجال، کافی و شیخ صدوق و شیخ طوسی، بخاری و مسلم و سنن گوناگون،
- فلسفه و کلام: اشعری، اسحاق کندی، زکریای رازی، فارابی، ابن سینا،
- نجوم: تاسیس رصدخانه، بیرونی،
- پزشکی: رازی، مجوسی، قانون ابن سینا، داروسازی
- تاریخ: تاریخ طبری، تاریخ مسعودی، تجارب الامم مسکویه رازی، تحقیق ما للهند بیرونی،
- جغرافی: حدود العالم، تاریخ شهرها و ...
- هنرها: مدال زرین به تقلید از پیش از اسلام .... (فرای)
- گچکاری و مسجد سازی

#### نهضت ترجمه

در دوران شکوفایی فرهنگ ایرانی، هم ایرانی ها تلاش کردند تا این فرهنگ را بازسازی کنند، که یکی از این تلاش ها، شاهنامه فردوسی بود و فردوسی شاهنامه های فراوانی در اختیار داشت. زکریای رازی و الحاد وی. هم مسلمانان تلاش کردند تا این تمدن، اسلامی باشد نه ایرانی اسلامی. مانند کاری که ابن سینا کرد. یا ابتدای آن، وقتی است که ضرب سکه را امام سجاد از رومیان گرفت، یا آداب دفاتر مالیاتی را یک ایرانی و نه عرب (علیرغم مخالفت ها و تطمیع های ایرانیان) به عربی برگرداند.

هوانسیان، ریچارد و جورج صباغ (گردآورندگان) (1381). **حضور ایرانیان در جهان اسلام**. ترجمه فریدون بدره ای. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

این کتاب مجموعه مقالات کنفرانس اعطای جایزه جورج لوی دلاویدا در مرکز مطالعات خاور نزدیک دانشگاه کالیفرنیا است که در سال 1991 به احسان یارشاطر اهدا شده است.

در این کتاب، علاوه بر مقاله مفصل یارشاطر (150 صفحه)، در باره علم نجوم، شعر فارسی، زمان در عرفان ایرانی، مینیاتورهای ایرانی، تاریخ نگاری، و نفوذ زبان و ادبیات فارسی در میان ترکان بحث شده است. بخشی از کتاب (صص 75 تا 85) در باره واژه های قرضی ایرانی در زبان عربی است. لغاتی مانند:

- برزخ (حائل و فاصله، از برز + اخو به معنای هستی بلند، همچنین دوزخ به معنای هستی بد)
- ورد
- تاج

- درع (زره)
- عفريت (از آفریده)
- جناح (گناه)
- فردوس
- استبرق (استبرگ، استبر، کلفت)
- نمارق (بالش ها، نمر یا نرم)
- روضه (از رود)
- ابابیل (جمع آبله، آبله مرغان)
- فرسخ
- فرزان (فرزین در شطرنج)
- فهرست (فارسی میانه پهرست)
- جوهر
- بستان
- دیباج (از دیباگ، حریر)
- خندق
- سواک
- قبا
- ققیز (پیمانہ)
- رصاص
- سرادق

● **تاثیر حملات اقوام قبل از مغول:**

- تاثیر شدید حمله و هجوم قبایل بر ساختار کشاورزی، از بین رفتن شبکه های آبیاری (قنات، نهر، کانال و آب بند) و تخریب قرن ها سازندگی
- تبدیل زمین های کشاورزی به چراگاه و مرتع برای احشام قبایل، و تمایل کشاورزان به زندگی صحرانوردی، به دلیل امنیت بیشتر و سهم شدن در غنایم
- از بین رفتن شهرنشینی توسط قبایل
- شیوه جنگیدن مهاجمین که محاصره شهر بود، به از بین رفتن کشاورزی و باغات منجر می شد.
- ظاهرا تمام تاریخ ایران درگیری قبایل با اقوام است. برخی دیگر می گویند درگیری اقوام با اقوام.

## ● آغاز انحطاط

خاموش شدن چراغ علم در قرن ششم. روند عقل‌گریزی از بغداد آغاز و بعد به ایران رسید.

بیشتر دانشمندان اسلامی متعلق به قرون اولیه هستند: خوارزمی، جابر الحیان، الکندی، ابن حوقل، رازی، ثابت بن قره، فارابی، ابن سینا، ابوریحان بیرونی، اخوان الصفا، غزالی، عمر خیام، ابن رشد، خواجه مصیر (زیباکلام، ص 208) بعد از سقوط امویان، عباسیان به حکومت رسیدند و پایتخت را به بغداد بردند و به ایران نزدیک تر شدند. ایرانیان هم آداب حکومت را آوردند و هم دربار پادشاهی ایجاد کردند. همچنین یک فضای فرهنگی نیز در بغداد ایجاد شد. اتکای بنی عباس به ملل غیرعرب منجر به باز شدن پای ملل غیر عرب به بغداد شد. اندیشه‌ها را نیز از چهار گوشه جهان به بغداد آوردند. در این عصر رنسانس اسلام شروع شد. (ص 218)

اولین حرکت‌های نهضت ترجمه از عهد منصور عباسی شروع شد و در زمان مامون به اوج رسید. «از ملوک روم خواست تا هر چه کتاب از افلاتون و ارسطو و بقراط و جالینوس و اوقلیدوس و بطلمیوس و فلاسفه دیگر هست» برایش بفرستند و آنگاه شروع به ترجمه کرد. به حنین ابن اسحاق به ازاء هر کتاب که از یونانی ترجمه می‌کرد، هموزن او طلا می‌داد. (ص 220) اقدام دیگر ایجاد بیت الحکمه بود که علاوه بر نسخه برداری به بحث و مجادله هم مشغول بودند. در بیست سال حکومت مامون علم به سرعت رشد پیدا کرد. (سال‌های 198 تا 218)

ویژگی‌های علم در دوره اسلامی: (صص 223 تا 232)

- این جریان خودجوش نبود، بلکه از بیرون وارد جهان اسلام شده بود و اعراب چیزهایی بر آن افزوده بودند. بیشتر یک نهضت ترجمه بود. درختی بود که از جای دیگر از ریشه در آورده بودند و در جهان اسلام کاشته بودند.
- رونق علمی را حکومت پدید آورد و خود هم می‌توانست از بین ببرد.
- بخش عمده‌ای از این دانش ترجمه‌ای و تقلیدی بود و لذا محقق کمتر دارد تا مترجم.
- ویژگی اساسی این دوران رونق پزشکی بود، که خود به مجموعه‌ای از علوم نیاز داشت: فلسفه، گیاه‌شناسی، شیمی و نجوم و... بغداد گاهی 860 پزشک داشت. (ص 226) البته کراهت تشریح مانع از رشد آن می‌شد.
- دروان اسلامی فراغتی برای دانشمندان مذاهب گوناگون ایجاد کرده بود تا پناه بگیرند. حضور صدها دانشمند مسیحی یهودی و زرتشتی گواه این است. در عصر افول عکس این حالت رخ داد و برای اهل ذمه تضییقات بسیار ایجاد شد.
- ثبات سیاسی و رفاه اقتصادی در عصر مامون زمینه ساز رشد علم شد. ثبات سیاسی امکان رفتار تساهلی با نظرات مخالف را ایجاد می‌کند.

نقطه آغاز افول عصر متوکل بود (232 هجری) که به سمت بازگشت سنت و حذف علم حرکت کرد.

علل انحطاط:

- قدرت گرفتن فقه. به دلیل کاهش وجه دینی حکومت نیاز به طبقه فقها ایجاد شد و نیز تسلط بر سرزمین های پیشرفته تر از عربستان باعث نیاز به گسترش فقه شد.
- یکی از دلایل بسته شدن باب اجتهاد از نظر وات، فشار حکومت بر تغییر نظر فقها و قضات بود و آنها خود را از امکان تغییر محروم کردند.
- تحولات در حوزه الهیات و فلسفه، متأثر از مسیحیت. مخلوق بودن قران، تجسد خدا، جبر و اختیار و ...
- اختلافات عقیدتی متأثر از منازعات سیاسی بین شیعه و سنی. و خوارج. حکومت عباسی از معتزله به عنوان سپری در برابر شیعه، خوارج و اسماعیله استفاده می کرد. همچنین مانویت، ثنویت و ..

متوکل خون معتزله را مباح اعلام کرد.

دانشمندان غیرمسلمان مورد حمله و تبعیض قرار گرفتند و مجبور شدند لباس متفاوت بپوشند. با فلسفه و کلام مخالفت شد چون بیشتر بر نظر و رای توجه می کردند تا سنت پیامبر. این تحولات بغداد را فلج کرد. اما سایر نقاط هنوز زنده بودند و به تدریج اثر گذاشتند. ایران هم متأثر از خلافت بود و هم حمله مغول این جریان را تسریع کرد.

جریان افول در ایران:

خواجه نظام الملک و غزالی عامل اصلی بودند.

خواجه نظام الملک مدارس نظامیه را ایجاد کرد که بیشتر سنت گرایی است. در دوران خواجه مناقشات و تنش های فکری فراوان سر برآورده بودند: معتزله، روافض، اسماعیلیه، قرامطه، باطنیان، زرتشتیان، اخوان الصفا... مهمترین اقدام وی از میان برداشتن تنش های فکری بود و لذا نظامیه را ایجاد کرد. نسلی از فقها ایجاد شدند که توان مقابله با افکار مخالف را داشتند. مدارس نظامیه همچنین مکان ترقی سیاسی و اجتماعی بود.

غزالی (متولد 450) سخنان فلاسفه را کفر الصریح می دانست و تهافت الفلاسفه را نوشت. مساله او بی ایمانی مردم بود و او ریشه مشکلات را در تشتت فکری و هرج و مرج عقیدتی می دانست. لذا با فلسفه و کلام مخالف بود. همچنین با علوم طبیعی هم مخالف بود چون ممکن بود محقق را از امر دین منصرف نماید.

ابوریحان بیرونی به الحاد متهم شد. و...

### ● حمله مغول:

- یک سپاه معمولی، 100 هزار تا نیم میلیون بود، هر سوار بین 3 تا 5 اسب داشته، علیق هر اسب روزانه حداقل 6 کیلوگرم بوده است. اگر برای حمل 200 تا 400 کیلو علوفه، یک شتر بخواهیم، یک لشکر کوچک 50 هزار نفری،

ماهانه 30 هزار تن علوفه، 150 تا 250 هزار اسب، و یکصد هزار شتر می خواسته. هر سوار 10 گوسفند هم می خواسته، یعنی نیم میلیون گوسفند. هنگام حمله مغول، 24 میلیون گوسفند و بز، و 4 میلیون اسب در حرکت بوده اند. برای حمل علیق اسب و گوسفند، علاوه بر ساز و برگ لشگریان و قوت آنان، به صدها هزار اسب و قاطر و الاغ و استر و شتر نیاز بوده است. چون بیش از نیاز چند روز خود را نمی توانسته اند همراه ببرند، در مسیر خود هر چه می دیدند غنیمت می کردند. از بین رفتن درختان برای آتش زدن به گفته لمبتون، چنین امواج متحرکی از سربازان، اسبان و احشام، مناطقی را که بر سر راهشان قرار می گرفت، به بیابانی بی آب و علف تبدیل می کردند. گاهی گاوان را سر می بریدند تا از پوستشان سپر درست کنند.

کاهش جمعیت شهرها (زیباکلام، ص 149)

ویرانی شدید پس از حمله قتل و غارت همه ساکنان شهرها و اطراف شهرها که در هنگام حمله مغول، به شهرها پناه برده بودند. استفاده مغولان از مردانی که ایل شده بودند در جلوی لشگر به عنوان سپر انسانی، علاوه بر تضعیف روحیه حریف. انتقال صنعتگران به مغولستان بیماری های پس از سر بریدن های وسیع علت اصلی انتقال برتری علمی و صنعتی شرق به غرب، حمله مغول بود. (ما چگونه ما شدیم)

## مروری بر تاریخ سیاسی ایران از صفویه تا ابتدای دوره قاجار

این دوران، حکایت اوج و حضيض ایران است از یک امپراتوری جهانی، در کنار عثمانی و اروپا، تا آنگاه که کاملاً به حاشیه رانده می شود و هیچ اعتنایی به وی نمی شود. (نیز نک. فوران) این مساله را ابتدا عباس میرزا در می یابد. تا نقطه صفر آگاهی از عقب ماندگی

### تاریخ سیاسی صفویه تا ابتدای حکومت شاه عباس

🕌 تشکیل و اقبال مردم به حکومت صفویه، ترکیبی از عناصر تصوف، ایرانیت، تشیع، سیادت و توجه اروپا بود.

#### 1- صفویه:

تاریخ تصوف. اصحاب صفة.

تصوف بیشتر گرایش سنی بوده و بعد وارد شیعه شده، بدلیل گرایشات عقلی شیعه. جدایی بزرگان صفویه از حکومت بر ارج و قرب آنان افزود. تصوف عامه را از مباحثات جدلی فقها دور نگه می داشت و به جنبه های واقعی زندگی مردم می پرداخت.

صفویه سنی بودند و بعداً شیعه شدند.

رساندن نسب شیخ صفی الدین به امام کاظم.

شیخ صفی مرید شیخ زاهد گیلانی بوده است. و داماد شیخ زاهد.

دیدار خواجه علی نوه شیخ صفی با تیمور و تاجبخشی وی.

آزاد کردن اسرای رومی توسط خواجه علی با درخواست از تیمور و ایجاد طایفه روملو.

تلاش شیخ جنید و شیخ حیدر برای تلفیق درویشی و حکومت. با آق قویونلوها. تغییر از شیخ به سلطان.

پیروان جنید از صفویان غالی بودند و الوهیت را به امام علی نسبت می دادند.

گسترش مریدان طریقت صفوی. در مدت سه ماه، سیزده هزار تن، فقط از راه تبریز و مراغه به دیدن شیخ صفی آمدند.

جنبش های اجتماعی پس از مغول: سربداران و حروفیه در 788ق. زمینه ساز گسترش تصوف و صفویه شد.

خانان صفویه، وارث قطب تصوف بودند.

#### 2- تشیع

سیر نفوذ تشیع در ایران (نوایی، 1381: 23)

نفوذ تشیع در میان موالی ایران و عراق: کوفه مرکز تشیع بودند و ایرانیانی که به عراق رفتند، گرایش شیعی

داشتند.

نفوذ تشیع در برخی مناطق مرکزی ایران مانند قم، کاشان فراهان و تفرش

توسعه گرایش های شیعی با روی کار آمدن بنی عباس و پی بردن مردم به اشتباه خود در حمایت از عباسیان. نقش مامون در تقویت معتزله و شیعه.

فتح طبرستان در زمان طاهریان بدست علویان توسط حسن ابن زید (داعی کبیر) و گردآمدن علویان در طبرستان

برپایی حکومت آل بویه: فعالیت های علمی شیعه به دلیل گرایش های شیعی آل بویه. شیخ مفید. سامانیان، غزنویان و سلجوقیان در تسنن بسیار متعصب و مخالف شیعیان بودند.

توسعه مذهب شیعه پس از حمله مغول: از دست رفتن جایگاه حکومتی اهل سنت باعث نزول آنان شد. تسامح مذهبی مغولان به شیعیان فرصت فعالیت داد. خواجه نصیر طوسی، شهید اول، فعالیت های سیاسی سربرداران و آل کیا

شیعه پس از روی کار آمدن صفویه: اولین حکومت سراسری ایران با گرایش شیعی  
تشدید جنگ شیعه و سنی. شیعه کشی و سنی کشی.

دعوت از علمای جبل عامل

3- سیادت

برای تاثیرگذاری بیشتر، باید به سرسلسله شیعه وصل شد، یعنی سیادت

4- ایرانیت

تاثیر آرمان شاه کامل

نامگذاری های ایرانی: شاه طهماسب و سام میرزا

5- تاثیر اروپا

پس از حکومت ایلخانان (زوال 736)، در ایران وحدت سیاسی وجود نداشت و حکومت ایران ملوک الطوائفی بود.

عثمانیها پس از فتح قسطنطنیه (1453م) اروپا را از دسترسی به شرق محروم کردند و یک تهدید جدی برای اروپا بودند. لذا تحریک سلاطین ایران برای دشمنی با عثمانی به نفع اروپا بود.

نسب مادری شاه اسماعیل، مارتا یا حلیمه بیگی آغا دختر امیر حسین بیگ فرزند امیرحسن بیگ و دختر امپراتور طرابوزان

❦ قبائل تشکیل دهنده قزلباش: روملو، شاملو از اهالی شام، استاجلو، تکه لو، ذوالقدر، افشار، قاجار

❦ شاه اسماعیل ترکیب این عناصر بود و به نوعی کاریزما داشت.

رابطه مریدانه شاه اسماعیل با سربازان خود.

شاه اسماعیل: کشتن خرس در کودکی.

خطبه خواندن در تبریز و تبرا کردن

تصرف مناطق مرکزی ایران

فتح بغداد در 914 و زیارت عتبات

رویارویی با ازبکان و جنگ مرو و رساندن مرزهای ایران تا جیحون در 916  
 نقشه جنگی شاه اسماعیل و حيله به شيبک خان در جنگ مرو  
 کاسه سر شيبک خان، جام شراب شاه اسماعیل  
 فتح هرات، خواندن فتحنامه و لعن خلفا... ص 82 کتاب نوایی  
 جنگ مرو، علاوه بر افزایش قداست شاه اسماعیل، پای اوزبک و مغول را از ایران کوتاه کرد.  
 ۱۱ جنگ چالدران و اثرات آن  
 شاهان عثمانی ادعای خلافت داشتند و جنبه های سیاسی این ادعا بر جنبه های اعتقادی آن می چربید.  
 ظهور ایران هم از نظر سیاسی و هم از نظر اعتقادی برای عثمانی ها زیان آور بود.  
 نگرانی عثمانی از شیعیان آناتولی، و خیزش آنها  
 شاه سلیم هم هدف فتح اروپا را داشت و هم حذف صفویه.  
 قتل 40.000 شیعه توسط سلطان سلیم.  
 جنگ چالدران در 920. ایران 40.000 و عثمانی 100.000 نفر بودند.  
 استفاده عثمانی از توپخانه و نامردی دانستن صفویان  
 سست شدن کاریزمای شاه اسماعیل، هم قدرت الوهی و هم شکست ناپذیری  
 سیاه شدن ایرانیان، نامگذاری القاص  
 رو آوردن اسماعیل به خوشگذرانی  
 پرهیز از جنگ با عثمانی های برابرتر، زمین سوخته  
 مرشد کامل بودن شاه اسماعیل ص 103 کتاب نوایی  
 ۱۱ شاه تهماسب 54 سال حکومت کرد.  
 شورش های فراوان زمان وی  
 روحیه هنری، نقاشی و ...  
 چهارده سال سربازان موجب نگرفته بودند و اعتراض نمی کردند.  
 مذهبی بودن و توبه کردن  
 یازده سال بود که از کاخ خود بیرون نیامده بود. ص 143  
 ۱۱ شاه اسماعیل دوم:  
 تعارض میان دو برادر.  
 شاه اسماعیل در زمان حیات پدر، 20 سال در قلعه قهقهه زندانی بود.  
 کمک پریخان خانم برای سلطنت وی  
 کشتن شاهزادگان اعم از برادران، برادرزادگان و عموزادگان و کوتاه کردن دست پریخان خانم  
 تمایلات سنی  
 نقشه پریخان برای قتل، ریختن سم در تریاک وی  
 ۱۱ سلطان محمدخدا بنده

قتل پریخان خانم  
کور بودن شاه  
ریختن قزلباش و قتل خواهر و زن شاه

- تاسیس صفویه و تاثیر آن بر هویت ایرانی
- ترکیب شیعه و ایرانی بودن
- نه تشیع صفویه کاملا مذهبی بود و نه تسنن عثمانی.
- (منابع: نوایی، انحطاط ایران)

### منابع ایدئولوژیک مشروعیت حکومت صفوی

- فره ایزدی
- سیادت علوی
- تصوف

نطق تاجگذاری شاه اسماعیل در تبریز: «من امروز از آسمان به زمین آمدم، منم سرور و شاهنشاه. بدان به حقیقت که منم فرزند حیدر. منم فریدون، منم خسرو، منم جمشید و منم ضحاک، منم رستم پسر زال، منم اسکندر، سر انا الحق خفته است در این سینه من، چون منم حقیقت مطلق و حقیقت آن باشد که من به سرانجام رسانم.» (این رجز خوانی از سوی پرفسور فیلیپانی رنکی ایتالیایی به انگلیسی درآمده است). (پیروز مجتهدزاده، داموکراسی و هویت ایرانی 1386، نشر کویر: 201)

## عناصر اساسی هویت ایرانی

تفاوت شخصیت ایرانی و هویت ایرانی (ظاهراً هویت در سطح فرهنگی است و نه در سطح نظام شخصیت)

توصیف چلبی از شخصیت ایرانی

- درویش

- پهلوان

ترکیب ایندو که به حضرت علی می رسد، شخصیت ایرانی را می سازد

نظر شایگان در باره شخصیت ایرانی

رند

عناصر پارادوکسیکال شخصیت ایرانی

جایگاه سنت و تاریخی عمل کردن و خود، آگاهی نداشتن

چندپاره بودن شخصیت ایرانی (ترکیب روحانی و فاحشه از نظر شایگان در آسیا در برابر غرب) ظاهراً نحوه ترکیب این

بخش ها با هم مشکل ساز است. چگونه می توان این بخش ها را در هم وارد کرد و به ترکیب رسید؟ ایرانی ها دیندارند

و کاسب، ولی دینشان در کسب و کارشان ظهوری ندارد...

در بحث رجایی نیز ترکیب مهم است که کمتر دیده شده است.

### هویت ایرانی

بحث از هویت، زمانی است که هویت دچار ایراد شده باشد: نمودهای هوشیاری از هویت

وقتی کامل فراموش شدیم و ایران از هر طرف کنده شد و هیچ راه چاره نداشتیم (مقاله مجتهدزاده، نگاه فوران و حذف

از امپراتوری ها و اقمار آن)، آنگاه که اندوخته هایمان بکارمان نیامد، آنگاه به سراغ هویت رفتیم و اینکه ما کیستیم.

اکنون ایران در وضعیت تمدن سازی نیست. مقایسه حزب الله و ایران.

نظرات رجایی:

در حضور خود بودن (ص 20)

خراب بودن اوضاع ایرانیان در زمان عبید: مذهب مختار در برابر مذهب منسوخ

نشانه اهمیت مساله، تعداد آثار در باره آن است.

عناصر هویتی:

- نظرصفا: پادشاهی و زبان: مدت مدیدی زبان ایران عربی بود و نه فارسی. مدتها نیز ایران پادشاهی نبود

- مطهری: تلاش دینی برای ترکیب هویت ایرانی اسلامی. از نظر وی هویت ایرانیان دو بعد دارد: ایرانی بودن و

مسلمان بودن. فربه بودن نظر مطهری و نتیجه ندادن به دلیل بسیط بودن بیش از اندازه

- مسکوب (در ملیت و زبان): تاریخ و زبان: اعتباری بودن هر دو.
- سروش: سه فرهنگ. منظور سروش از غرب چیست: تجدد؟ به نظر می رسد که به دو رویه تجدد توجهی نکرده است. عدم توجه به لایه های گوناگون غرب.

### ترکیب عناصر هویتی

الگوی رودخانه رجایی

ترکیبی از ایران و اسلام، محتوا و خمیرمایه هویت ایرانی، و ترکیبی از سنت و تجدد، سازوکار، روش و ترتیبات نهادی آن را فراهم می کند.

ترکیب عناصر ایرانی یک مساله است:

نوع آرمانی و افراطی هر عنصر ایرانی:

- پادشاهی: شاه مقتدر، شاه مستبد. شاه عباس
- سنت: بازاریان یا جوانمردان یا عیاران یا لوطیان، لات ها یا لومپن ها
- دین: مرجعیت، قشریون، آیت الله بروجردی

ظاهرا ترکیب این عناصر در رندی است.

وقتی از مدار خود خارج می شود، رند وارونه می شود.

شخصیت ایرانی شخصیت متضلع و ذوابعادی است. هم به غرب تسلط دارد و هم به شرق. هم به سنت و هم به اسلام. هم شعر می گوید و هم سیاست می ورزد. برخی نمونه ها:

- زندگی جلال الدین همایی (مقدمه تاریخ اصفهان، نوشته جلال الدین همایی، 1374، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)
- شایگان (در زیر آسمان های جهان و تجربه تجرید روح با علامه طباطبایی)
- جلال آل احمد (ترجمه کردن، خاندان روحانی)
- کتاب یک کلمه مستشارالدوله
- بازرگان
- سحابی
- امام خمینی

## پادشاهی

پادشاهی به عنوان یک نهاد (شامل مجموعه از قوانین، سنت ها و اطرافیان)، بگونه ای که شاه نوعا این سنت ها را مراعات می کرده است. تضاد و تعارض اساسی در ایران، تعارض دولت و ملت بوده است (کاتوزیان، اقتصاد سیاسی)

### نگاه مثبت و منفی به شاهی

شاهان در تاریخ ایران، گنجینه ای از فساد و ناکارآمدی هستند. فساد جنسی (سرسره ناصرالدین شاه، مسابقه ابریشم فتحعلی شاه، قرق کردن شهر اصفهان توسط شاه سلطان حسین، تماشای خران توسط شاه و اهل حرم، اسب سواری محمدرضا و دیدارش با ستارگان مشهور سینمای جهان)، فساد مالی (شش هزار پارچه ده رضا شاه، تصرف اموال دیگران)، دیکتاتوری، خونریزی، و سلطه اسافل و ناتوانان (احمدشاه، محمدرضا، شاه سلطان حسین صفوی).

@نگاه منفی:

نظریه استبداد ایرانی دکتر کاتوزیان

نقد: در کار کاتوزیان، عامل خارجی دیده نشده است

در کار وی، شاهی فردی دیده شده است و اصولا به نهاد توجه نشده است. حال آنکه بیشتر نهاد شاهی عمل می کرده و استثناها، بیشتر در این نظریه دیده شده اند.

نظریه فنودالیسم اروپایی

@نگاه مثبت:

فره ایزدی

نقد: نظریه فره ایزدی ابطال پذیر نیست (یک ایستگاه قبل از میدان)

نظریه شاهی آرمانی طباطبایی: شاه شاهان، به عنوان امان ملت.

نگاه فرهنگ رجایی: شاه حکم است نه حاکم. نوع تربیت شاهی

نگاه مولوی در داستان شاه و کنیزک

چه کند بنده که گردن نهد فرمان را (نوایی و غفاری فرد 1381: 103)

در نظریه استبداد ایرانی، جای طرح این سؤال است که چرا نخبگان ایرانی، حکومت مستبد پادشاه را می‌پذیرفته‌اند و در ترویج آن می‌کوشیده‌اند. یا حداقل از آن کناره نمی‌گرفته‌اند و با علم به خطرات با آن همکاری کرده‌اند. برای پاسخ به این سؤال می‌توان به نظریه پادشاهی در ایران مراجعه کرد.

البته در نهایت، حکومت پادشاهی توسط ایرانیان رد شد. یک علت دیر رد شدن آن، ترس از ایجاد حکومت جمهوری کمونیستی، و نیز تلاش برای اصلاح و نه انقلاب بوده است و وقتی تمام راه‌های اصلاح بسته شد، چاره‌ای جز انقلاب نماند.

اما نوع شاهان مودب به آدابی بوده‌اند، که آنها را برای مردم قابل تحمل می‌کرده است:

- حداقل پذیرش دینی از سوی روحانیون
- حداقلی از کارآمدی
- ایجاد کاریزما توسط دربار و اطرافیان
- نگاه تساهلی بین اقوام و مذاهب (در ایران که همواره، اختلاطی از آنها است). نمونه‌های ناموفق آنها هستند که این تساهل را شکستند: شاه سلطان حسین، پهلوی‌ها،
- شاه شاهان و خان‌ها بودن، نه شاه بودن.
- استفاده از ظرفیت‌های اطرافیان (وزیر و صدراعظم) و نوعی تفکیک میان سلطنت و حکومت

جمع‌بندی: پادشاهی در ایران در پیوستاری از استبداد ایرانی تا فره ایزدی در حرکت است و معمولاً شاهان در میانه آن قرار دارند. شاهانی نزدیک به استبداد ایرانی به سرعت سقوط می‌کردند مانند محمدرضا پهلوی، شاه سلطان حسین، معمولاً این شاهان به عنوان نماد شاهان شناخته شده‌اند، در حالی که شاهنشاهی (بدون توجه به سرعت تغییرات جهانی) می‌توانست پاسخگوی نظام سیاسی ایران باشد و کمتر نیازی به تغییر آن احساس می‌شد.

### نظریه فرهنگ رجایی در باره پادشاهی

از نظر فرهنگ رجایی (1382) در ساختار سیاسی، نهاد شاهی اهمیت فراوان دارد. اما تداوم نهاد شاهی، در زمانی که حکومت ایران پادشاهی نیست، دشوار است و رجایی نیز بیشتر به عنوان «آیین عبرت» به این تاریخ طولانی پادشاهی نگاه می‌کند، و نیز مطالعه الگوی رفتاری خاصی که نهاد پادشاهی به نمایش می‌گذارد.

نهاد شاهی، به ویژه اگر به معنای کلمه و ظرف تاریخی به وجود آمدن آن توجه شود، الگوی رفتاری خاصی را به نمایش می‌گذارد که «فردیت عارفانه» از مهمترین ویژگی آن است. (ص 83) شاه در تاریخ ایران باستان به معنای حکم است نه حاکم. در زمان تاسیس سلسله ماد، سران طوایف از دیائوکو خواستند که به «داوری در امور قبایل بپردازد» و لذا تنها در شرایط بحرانی، به شاه به عنوان حکم باکمال، منصف و بی‌طرف نیاز داشتند. (ص 85)

خصایسی که برای شاه بودن مورد نیاز بوده و در شاهنامه آمده، نشان می دهد که برای شاه، علاوه بر گوهر (فر)، مهارت و خانواده استوار؛ هنر و تربیت نیز لازم است. تربیت شاهزادگان در نوشته های افلاطون (صص 87 و 88 کتاب) آمده و نشان از تنوع تربیت شاهان دارد، از پرورش اندام گرفته تا شکار و دینداری و کشورداری و خویشتن داری و دلاوری و...

رجایی نتیجه می گیرد که برای الگوی رودخانه ای وی، آنچه مهم است، چیزی است که از ساختار شاهی در رودخانه هویت ایرانی رسوب کرده، نه خود ساختار شاهی. البته وی این عنصر را فردیت عارفانه می داند، یعنی اینکه شاه هم ارزش فردی خود را بداند و بدون منیت کردن (که باعث می شود فره ایزدی از وی رخت بر بندد)، ارزش های بهترین را به نمایش بگذارد، و هم بداند که در چرخه حیات، جزء کوچکی بیش نیست و جمع این دو، مقوله ای تناقض نما (paradocsical) است، یعنی به ظاهر ممکن نیست. رجایی نشان می دهد (ص 90) که تمام شاهان بزرگ ایرانی، بزرگی و عظمت خود را در این می دانسته اند که از نظم اهورایی پاسداری و نگهبانی کنند. فردیت عارفانه، موضوع مهمی است که رجایی در مقدمه کتاب (ص 19)، با مثال زیبایی، آن را به «در حضور خود بوددن» پیوند می زند.

نویسنده، جنبه دیگر تناقض نمای رفتار شاهان را «تساهل و مدارا» می داند، نه فقط در عرصه سیاسی، بلکه در علم و هنر نیز هم. چنانچه ایرانیان، بی هیچ واهمه ای، از دیگر فرهنگ ها یاد می گرفتند و آن را بیان هم می کردند، بعنوان نمونه داریوش در ساخت کاخ شوش از اقوام دیگر استفاده کرده و در کتیبه ای، از زحمات اقوام دیگری که یا مصالح داده اند یا ساخته اند، به نام، قدردانی کرده است (ص 95)

رجایی، فردیت و تساهل را در ساختار دینی و فرهنگی ایران باستان هم نشان می دهد؛ مواردی از قبیل اعتقاد به خدای واحد، و جهان بینی قبیله ای که در آن فرد در کل قبیله حل شده است، و نیز پذیرش ادیان دیگر در ایران باستان. البته خود وی معتقد است که در اواخر دوران ساسانی که همه چیز منحنط شده بود، دین نیز دچار جزمیت و سلسله مراتب شد.

نگاه رجایی به پادشاهی، شاید پر ایرادترین بخش کار وی باشد. علیرغم اینکه وی روش خود را «واقع گرایی نقادانه» می داند، یعنی تا به آنجا واقع گراست که هیچ عامل و متغییری را نادیده نمی گیرد (ص 29)، در عمل تنها بخش هایی را که لازم دارد از پادشاهی اخذ می کند و بقیه را نادیده می انگارد. استبداد پادشاهان ایرانی و تاثیر آن بر رودخانه هویت ایرانی، هیچ جایی در این بحث ندارد. یعنی وی قدرت مطلقه و ظل الله بودن شاهان را به فردیت عارفانه آنان نسبت می دهد، که البته تنها در نظر درست است اگر فره ایزدی را هم به آن اضافه کنیم، ولی بیشتر موارد در عمل به استبداد و خودکامگی منجر می شده است.

بعلاوه وی وعده داده بود که علاوه بر بحث های نظری، مصداق تاریخی این بحث ها را در زندگی عملی ایرانیان نیز ببیند (ص 29)، اما هیچ نشانی از شاهان امروزی (در دو سده گذشته) در این بخش دیده نمی شود. اگر منیت و خودخواهی جمشید، ایرانیان را به مصیبت ضحاک گرفتار کرد (ص 90)، چرا در اینجا اشاره ای از محمدرضا پهلوی و منیت وی نیست، که زمینه ساز یکی از بزرگترین تحولات تاریخ ایران زمین است. نگاه کنید به شروع نطق افتتاحیه محمد رضا پهلوی در جشن های دو هزار و پانصد ساله که در آن نامی از خدا نیست: «کوروش! شاه بزرگ! شاه شاهان! شاه هخامنشی! شاه ایران زمین! از جانب «من» شاهنشاه ایران و از جانب ملت «من» ...» و مقایسه کنید با آنچه از کتیبه های کوروش و خشایارشا و دیگران مانده (ص 90) که اقدامات خود را به خواست خدا می دانستند. البته نویسنده

محترم، در انتهای گفتار پنجم که به بازخوانی تاریخ ایران می پردازد، مواردی را از منیت شاهان دوران پهلوی آورده است، اما در بحث های مربوط به پادشاهی در این گفتار، جای آن خالی است.

نکته دیگری که در کار نویسنده مشهود است، شیوه استدلال وی برای پیدا کردن مهمترین عناصر پادشاهی است. به این جملات توجه کنید: «به راستی چه انتظاری از شاه می رفت و وی می بایست کدام ویژگی را به نمایش بگذارد؟ از مهمترین مصداق های بیرونی بهترین بودن برای شخص شاه این بود که اولاً تواضع داشته هرگز ادعای منیت نکند و ثانیاً برای ایفای این نقش تربیت لازم بشود. به عبارت دیگر در درجه اول، شخص باید مصداق تربیت عارفانه باشد...» (ص 89) مشخص نیست نویسنده بر اساس کدام معیار، مهمترین ویژگی پادشاهی را فردیت عارفانه دانسته است و اعتبار (validity) این مدعای وی چیست.

نکته آخر در این باب این است که رجایی در نقدی که بر نظر ذبیح الله صفا در باره اهمیت پادشاهی در هویت ایرانی دارد، معتقد است ساختار سیاسی شاهی در ایران مداوم نبوده است و لذا تاثیر آن در هویت ایرانی، ابزاری و موقتی است. (ص 53) البته وی میان نهاد شاهی و ساختار سیاسی شاهی تفاوت می گذارد، ولی این تمایز را به روشنی بیان نمی کند و نیز مشخص نمی کند که آیا اکنون که ساختار سیاسی شاهی در ایران جریان ندارد، نهاد شاهی حضور و دوام دارد یا خیر. اگر پاسخ مثبت باشد، آنگاه باید نهاد شاهی در ایران و تاثیر آن در هویت ایرانی، با اهمیت بیشتری مورد مطالعه قرار گیرد.

## نظریه استبداد ایرانی کاتوزیان

1. ایران در طول تاریخ خود، همواره دولت و جامعه ای استبدادی بوده است، که در آن دولت، طبقات اجتماعی، قانون و سیاست صورتی متفاوت با آنچه در غرب مشاهده شده، داشته است. در ایران، فئودالیسم اروپایی هرگز پدید نیامد، زیرا بخش بزرگی از زمین های زراعی مستقیماً در مالکیت دولت بود، و بخش دیگر به اراده دولت به زمین داران واگذار می شد. در نتیجه، دولت هر لحظه که اراده می کرد، می توانست ملک زمین داری را به خود منتقل یا به شخص دیگری واگذار کند. بنابر این زمین دار حق مالکیت نداشت، بلکه این امتیازی بود که دولت به او می داد و هر زمان می خواست، پس می گرفت .
2. این سبب شد که در ایران طبقه اریستوکرات-مالک، که در اروپا نسلاً بعد نسل صاحب ملک خود بود پدید نیاید، و دولت نماینده و مقید به رضایت چنین طبقه ای نباشد. بر عکس، در ایران قدرت اقتصادی و سیاسی طبقه زمین دار منوط به اجازه و اراده دولت بود.
3. روشن است دولت نماینده هیچ طبقه دیگری-از تاجر و کاسب گرفته تا پیشه ور و رعیت- نبود، بلکه این طبقات نیز -گذشته از سلطه طبقات بالاتر از خود- تحت سلطه دولت قرار داشتند. به این ترتیب هیچ یک از طبقات در برابر دولت حقوقی نداشتند، ولی بدیهی است که مثلاً یک زمین دار، تا زمانی که امتیاز بهره برداری از ملکی را داشت، مازاد تولید رعایای آن ملک را می گرفت (و بخش عمده ای از آن را به دولت می داد). به عبارت دیگر،

- ساختار ویژگی‌های طبقاتی جامعه ایران معنایش این نبود که در آن استثمار وجود نداشت. در واقع خود دولت، به علت انحصار مالکیت زمین، استثمارگر کل بود.
4. به طور کلی، در اروپا، دولت متکی به طبقات بود، و در ایران، طبقات متکی به دولت. در اروپا، هر چه طبقه بالاتر بود، دولت بیشتر به آن اتکا داشت، در ایران هر چه طبقه بالاتر بود، بیشتر به دولت اتکاء داشت.
5. به این ترتیب، دولت در فوق طبقات - در فوق جامعه - قرار داشت نه فقط در راس آن.
6. در نتیجه، دولت در خارج از خود، مشروعیت مستمر و مداومی نداشت. یعنی «مشروعیت» دولت، اساساً ناشی از واقعیت قدرت آن (و در نتیجه توانایی اداره کشور) بود.
7. به همین دلیل، قانون - یعنی چارچوبی که تصمیمات دولت به حدود آن محدود و (در نتیجه) قابل پیش‌بینی باشد - وجود نداشت، اگر چه احکام و اوامر و مقررات معمولاً زیاد بود. «قانون» عبارت از رای دولت بود که می‌توانست هر لحظه تغییر کند. معنای دقیق استبداد هم همین است، نه حکومت مطلقه (دسپوتیسم) و دیکتاتوری. دیکتاتوری و دسپوتیسم، نظام‌های سیاسی یک جامعه طبقاتی به معنای اروپایی آنند که به طبقات حاکم متکی هستند. استبداد نه متکی به طبقات است نه محدود به قانون.
8. چون همه حقوق اساساً در انحصار دولت بود، همه وظایف نیز اساساً بر عهده دولت قرار می‌گرفت. و نیز بر عکس، چون مردم اصولاً حقی نداشتند، وظیفه‌ای در برابر دولت برای خود قائل نبودند. بنابراین، طبقات اجتماعی - صرف نظر از تضادها و اختلاف منافع درون خود - به هیئت اجتماع از دولت بیگانه بودند، یا به زبان دیگر، دولت را از خود نمی‌دانستند. و به این جهت نیز همه آنها، در هنگام ضعف و تزلزل دولت، یا آن را می‌کوبیدند، یا از آن دفاعی نمی‌کردند.
9. در چنین نظامی، ممکن نبود کاپیتالیسم رشد کند و صنعت جدید پدید آید - چنان که فئودالیسم اروپایی یا نهادهای آن پدید نیامد. در ایران بازرگانی داخلی و خارجی، خیلی پیش از رشد بورژوازی در اروپا وجود داشته، و در بعضی دوره‌ها بسی گسترده و بارونق بوده است. اما ظهور کاپیتالیسم، از جمله نتیجه انباشت سرمایه در درازمدت بود. انباشت درازمدت سرمایه، منوط به پس‌انداز و سرمایه‌گذاری در درازمدت - حتی نسلاً بعد نسل - است که با نبودن حق مالکیت، و امنیت ناشی از آن در یک چارچوب قانونی، ممکن نمی‌بود.
10. مجموعه ویژگی‌های نظام استبدادی، تحرک طبقاتی زیادی پدید آورد که - در جامعه فئودالی اروپا که سهل است -، حتی در اروپای قرن بیستم هم هنوز مشابه بعضی نمونه‌هایش را نمی‌توان یافت. در ایران هر کس، با هر سابقه طبقاتی و اجتماعی، ممکن بود وزیر و صدراعظم (و حتی شاه) شود، و هر وزیر و صدراعظم (و حتی شاه)، نه فقط مقام، که مال و جانش بکلی نابود گردد، دودمانش برای همیشه برافتد. پدرکشی، پسرکشی، برادرکشی، شاه‌کشی و وزیرکشی رایج در تاریخ ایران نیز ناشی از این واقعیات بود، زیرا برای به دست گرفتن قدرت، مآلاً ضابطه‌ای جز خود قدرت وجود نداشت.
11. در نتیجه، جامعه، جامعه‌ای بود «پیش از قانون» و «پیش از سیاست». لفظ «قانون» وجود داشت، ولی وقتی مشروطه‌خواهان برای قانون مبارزه می‌کردند، منظورشان آن چیزی بود که در اروپا قدرت دولت را به حدود مشخصی محدود می‌کرد - یعنی عدم استبداد. لفظ «سیاست» نیز قدیمی است، اما معنای آن جز آن بود که امروز از

این واژه برداشت می‌شود. به همین دلیل تا اواخر قرن نوزدهم، لغت فرنگی «پلیتیک» را (که پل‌تیک تلفظ می‌کردند) به کار می‌بردند، تا بالاخره آن را «سیاست» ترجمه کردند.

12. به این ترتیب قدرت متمرکز بود، یعنی هیچ طبقه و فردی در قدرت شاه و دولت سهیم و شریک نبود. شیوه اعمال قدرت و اداره امور کشور - نیز به نسبت جوامع فئودالی - متمرکز بود. اما اگر چه تمرکز قدرت به حکم استبدادی بودن نظام همیشه وجود داشت، میزان تمرکز اداری همیشه یکسان نبود و در ادوار گوناگون تفاوت می‌کرد. به عنوان یک مثال بارز، شیوه اداری هخامنشیان - که داریوش اول طراح آن بود - از شیوه اداری دوره اشکانی به مراتب مرکزی‌تر بود. همین ویژگی - یعنی عدم نسبی مرکزیت اداری - در دوره اشکانی، سبب شد که مورخان بزرگ عرب پس از اسلام (مانند مسعودی، صاحب مروج الذهب) پادشاهان اشکانی را «ملوک الطوائف» بنامند. از دوره مشروطه به بعد، لفظ «ملوک الطوائف» را به «فئودالیسم» ترجمه کردند. بویژه با توجه به اینکه شیوه اداره کشور در عصر قاجار نیز (به نسبت دوره صفوی) چندان متمرکز نبود، و همین تخلیط زبانی، برداشت نادرست فئودالی بودن نظام تاریخی ایران را تقویت می‌کند. گر چه، حتی اگر در معنای لفظ «ملوک الطوائف» هم دقت بیشتری شده بود، این اشتباه پیش نمی‌آمد. معنای تحت‌اللفظی «ملوک الطوائف»، «پادشاهان طایفه‌ها» است، و مفهوم آن این است که پادشاهان اشکانی بر اقوام گوناگون سلطنت می‌کرده‌اند، یا - به عبارت دیگر - پادشاه اشکانی، شاه اقوام گوناگون بوده است. پس این لفظ یا عبارت را می‌توان در مورد هر امپراتوری به کار برد. منتها چون امپراتور اشکانی - بر خلاف امپراتوری هخامنشی و (کمتر از آن) ساسانی - شیوه اداری خیلی متمرکز نداشت، مورخان عرب، دقیقاً برای تأکید بر این ویژگی، عبارت مزبور را در مورد امپراتوری اشکانی به کار برده‌اند.

13. همچنین، استبدادی بودن نظام تاریخی ایران، معنایش این نبوده که همه پادشاهان، دولت‌ها و سلسله‌ها از جهات دیگر نیز - وضع اقتصادی، قدرت نظامی، عدالت قضایی و اجتماعی، قدرت بین‌المللی و جز آن - یکسان بوده‌اند؛ بلکه، بر عکس، چون نظام حکومتی استبدادی بوده، و هر تصمیمی مآلاً به اراده شاه بستگی داشته، شخصیت حکومت‌کنندگان در تعیین اوضاع اقتصادی، اجتماعی، بین‌المللی و مانند آنها نقش بسیار بزرگی داشته است. و این خود سبب می‌شد که پیشرفت‌ها و کشورگشایی‌ها و رونق‌های اقتصادی دیر نیاید، و با از دست رفتن یکی دو پادشاه، به سرعت نزول کند. به عبارت دیگر، پادشاهان و دولت‌ها ممکن بود مقتدر، ستمگر، دادگر، کریم، بخیل، ضعیف، بالیاقت، بی‌کفایت و جز آن باشند، اما همه بر مبنای نظام استبدادی حکومت می‌کردند.

14. یکی از ویژگی‌های جامعه استبدادی (در کل وجوهش)، عدم تداوم و استمرار است. یعنی همان طور که اریستوکراسی مداومی در آن پدید نمی‌آید و همان طور که انباشت درازمدت سرمایه در آن صورت نمی‌پذیرد، همان طور نیز پیشرفت‌های اقتصادی، اجتماعی، اداری و فرهنگی الزاماً دوام نمی‌یابد، و در هر حال ظریف و شکننده و آسیب‌پذیر است. و این واقعیت را حتی می‌توان در مورد دستاوردهای علمی و ادبی نیز مشاهده کرد.

15. سقوط یک دولت استبدادی سبب تغییر نظام استبدادی نمی‌شد، چون نه بدیلی برای این نظام متصور بود، نه ضابطه و مکانیسم مستقری برای انتقال قدرت وجود داشت. چنین حادثه‌ای - که بر اثر «فتنه»، «آشوب»، «انقلاب» و ... داخلی و خارجی پیش می‌آمد - سبب هرج‌ومرج و قتل و غارت می‌شد، و بدون استثناء کار به جایی می‌رسید که مردم از هر طبقه‌ای که بودند، آرزوی بازگشت استبداد را داشته باشند. تا بالاخره یکی از مدعیان قدرت، دیگران را حذف می‌کرد و دولت استبدادی جدید به وجود می‌آورد.

16. چه شد که چنین نظامی در ایران پدید آمد؟ فرضیه من - به طور بسیار خلاصه - این است: ایران سرزمین پهناوری است که، جز در یکی دو گوشه آن، دچار کم‌آبی است، یعنی در واقع عامل کمیاب تولید، آب است نه زمین. در نتیجه، آبادی‌های آن (که نامشان نیز از «آب» گرفته شده)، اولاً مازاد تولید زیادی نداشته‌اند، و ثانیاً از یکدیگر دور افتاده بوده‌اند. به این ترتیب جامعه، جامعه‌ای کم‌آب و پراکنده بوده و امکان نداشته که بر اساس مالکیت یک یا چند آبادی، قدرت‌های فئودالی مستقلی پدید آیند. از سوی دیگر، یک نیروی نظامی متحرک، می‌توانسته مازاد تولید بخش بزرگی از سرزمین را جمع کند و - بر اثر حجم بزرگ مازاد تولید همه این مجموعه - به دولت مرکزی و مقتدری بدل شود. این نیروی نظامی متحرک را ایلات فراهم می‌آورده اند.

کاتوزیان، محمد علی همایون (1379). دولت و جامعه در ایران: انقراض قاجار و استقرار پهلوی. ترجمه حسن افشار. تهران: مرکز.

کاتوزیان، محمدعلی همایون (1373). اقتصاد سیاسی ایران؛ از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی. ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی. تهران: مرکز. ویرایش دوم.

کاتوزیان، محمد علی همایون (1377) "فره ایزدی و حق الهی پادشاهان". اطلاعات سیاسی - اقتصادی. شماره 130 -

129

## فره ایزدی و پادشاهی کامل در اندیشه ایرانی

### نظریه دولت در ایران و اندیشه پادشاهی کامل - طباطبایی

- در ایران باستان، خدا، شاه و سرزمین را دارای قدرتی برتر می‌دانسته‌اند. خدای بزرگ به عنوان خاستگاه مرجعیت دینی، شاه به عنوان نماینده قدرت نظامی، و سرزمین به عنوان باروری.
- قدرت مطلق پادشاه ایرانی را نباید با «استبداد شرقی» ویتفوگل و دیگران یکی دانست. پادشاهی ایران اگر چه قدرتی مطلق بود، اما خودکامه (به معنای اصطلاحی، نه لغوی آن یعنی کسی که دارای قدرت است و قدرت خود را وامدار کس دیگری نیست) نبود.
- پادشاه در اندیشه ایران‌شهری ایران باستان، رمزی از وحدت در تنوع همه اقوام ملت به شمار می‌آمد، و هم او با فرمانروایی دادگرانه، تعادل ناپایدار آن اقوام را به پایداری ملت تبدیل می‌کرد. پادشاه اگرچه به سرکوبی شورشیان می‌پرداخت، اما این سرکوبی به نفع قومی بر قوم دیگر نبود، بلکه برای حفظ تعادل میان اقوام بود.
- پادشاهی در ایران پس از اسلام، در دورانی که پادشاه مقتدر در راس امور قرار می‌گرفت، تثبیت وحدت و حذف کثرت‌ها بود، یعنی بیشتر به سلطنت مطلقه تبدیل می‌شد.

- پادشاهی در اندیشه سیاسی ایرانشهری، بیشتر از آنکه سامان‌بخش باشد، خود عین «سامان» بوده است. این فقدان تمایز، راه را برای خودکامگی باز می‌کند.
- در ایران حس ملی‌ای وجود داشته است که هویت ایرانی را از جمشید تا شاه عباس، و از ورای گسستی که گفته می‌شد با ظهور اسلام در آن ایجاد شده، تداوم می‌بخشید. مشاهدات گوینو از تاریخ‌خوانی ایرانیان (طباطبایی، 1380: 158 و 159)

از نظر سودآور در کتاب فره ایزدی (1385)

نمادهای فر در سنگ نگاره ها و سکه ها و ظروف ایرانی:

معمولا این فر در نگاره ها منتقل می شود. فتوحات باعث گسترش فر می شود. شمسه پدر بزرگتر از پسر است (30) تفاوت فر با صاحب قران: فره ایزدی متغیر است و ناپایدار. فر می تواند از دست برود در اثر پیروزی افزایش پیدا کند و در اثر شکست کاهش یابد. صاحب قران (اجتماع دو ستاره سعد در یک برج و متضمن طالع سعد برای کسی که در چنین برجی متولد شده است) نشانه موفقیت پایدار است. (ص 34)

فر موروثی در برابر فر اکتسابی و از طریق پیروزی بر دشمنان (ص 96):

مثلا شاپور اول با پیروزی بر سه امپراتور رومی و در حالی که میچ دست والرین امپراتور روم را دارد فرشته ای برای او دستار می آورد.

مثال دیگر: وقتی خسرو دوم شکار می کند پس از شکار شمسه ای در پشت سرش ظاهر می شود. (ص 39)

مظاهر فر متعدد بودند و بر حسب موقعیت یکی از آنها را اختیار می کردند.

- شمسه تیموری: دایره یا خورشید دور سر شاه
- دستارچه یا دستار: لغات دستار و دستگیر و دست به معنای پیروزی. نقاشی تلفیق شاهنامه با دوران مغول.

(ص 31)

- فره افزون: دولت روزافزون

- قوچ و بالک

- دیهیم

- نیلوفر

-

نظریه فره ایزدی - کاتوزیان

- پادشاهی موهبتی الهی بود که خدا به برگزیدگان خود عطا می‌کرد. پادشاه وجهه و مقام فوق‌بشری داشت. بنابراین هر کس که قدرت و مقام پادشاهی را بدست می‌آورد -مطابق تعریف- باید چنین فرض می‌شد که دارنده فره ایزدی است. بشر او را بر نمی‌گزید و بشر او را عزل نمی‌کرد. حرف او قانون بود: چه فرمان یزدان چه فرمان شاه.
- اصل سی و پنجم متمم قانون اساسی مشروطه (مصوب 29 شعبان 1325): سلطنت ودیعه ایست که به موجب الهی از طرف ملت به شخص پادشاه مفوض شده. کلمه «ودیعه الهی» را مظفرالدین شاه با خط خود به متمم قانون اساسی اضافه می‌کند.
- پادشاه در دو صورت، مشروعیت الهی (یعنی فره ایزدی) خود را از دست می‌داد: اول در صورتی که ادعای خدایی می‌کرد، دوم وقتی که بیدادگری می‌کرد.
- دادگری معنایی گسترده داشت. پادشاه دادگر باید -برای دفاع از مرزهای کشور و حفظ ثبات و امنیت داخلی- سپاه را می‌آراست و می‌نواخت؛ افراد درستکار و لایق را به اداره امور کشور بر می‌گزید؛ به آبادنی می‌کوشید؛ ستمگری نمی‌کرد؛ و جلوی ستمگری سرداران و فرمانداران را می‌گرفت. بدیهی است که توقع و انتظار جامعه نسبت به دادگری، از عصری به عصر دیگر متفاوت بود، اما مهم این است که جامعه (در واقع: بزرگان جامعه) شاه را نسبت به انتظارات دوران خود بیدادگر ندانند.
- وقتی بیدادگری -در واقع: بیدادگری گسترده و طاقت فرسای- شاه به ثبوت می‌رسید که عصیان عمومی، می‌شد، بویژه اگر عصیان به پیروزی می‌رسید. در حقیقت، همین ثابت می‌کرد که فره ایزدی از دست شاه رفته، یعنی خدا او را از نمایندگی‌اش در روی زمین خلع کرده است.
- شاه بعدی، به حکم شاه شدنش، دارنده فره ایزدی و حرفش قانون بود... (کاتوزیان، 1377: 14)

#### نمونه‌ای از نگاه آرمانی به پادشاهی در ادبیات ایرانی

حکایت عاشق شدن پادشاهی بر کنیزکی و خریدن پادشاه کنیزک را، و بیمار شدن کنیزک، و معالجه کنیزک توسط طیب الهی، و فرستادن شاه رسولان به سمرقند با آوردن زرگر که معشوق کنیزک بود، و شربت دادن به وی تا زشت و ناخوش شد و مهرش از دل کنیزک رفت و مرد. و بیان آنکه کشتن و زهر دادن مرد زرگر باشارات الهی بود نه بهوای نفس و تامل فاسد (مثنوی مولوی، دفتر اول، ابیات 36 تا 246):

شاه	آن	خون	از	پی	شهوت	نکرد
تو	رها	کن	بدگمانی	و	نبرد	
گر	نبودی	کارش	الهام	شاه		
او	سگی	بودی	دراننده	نه		
پاک	بود	از	شهوت	و	حرص	و
نیک	کرد	او	لیک	نیک	بدنما	
گر	بدی	خون	مسلمان	کام	او	

کافر	م	بردمی	من	نام	او
شاه خاص	بود	و	شاه	بس	آگاه
بود	بود	و	خاصه	الله	بود
آنکسی	را	کش	چنین	شاهی	کشد
سوی	بخت	و	بهترین	جاهی	کشد
گر	ندیدی	سود	او	در	قهر
کی	شدی	آن	لطف	مطلق	قهرجو
بچه	میلرزد	از	آن	نیش	حجام
مادر	مشفق	از	آن	غم	شادکام
نیم	جان	بستاند	و	صد	جان
آنک	در	وهمت	نیاید	آن	دهد
تو	قیاس	از	خویش	میگیری	ولیک
دور	دورافتاده	بنگر	تو	تو	نیک

## دین

بررسی اجتماعی دین و نقش آن در هویت ایرانی در دو سطح می تواند انجام گیرد:

- در سطح مردم: زیست جهان
- در سطح رابطه دین با حکومت: سیستم

در باب دینداری مردم، دینداری توده ها دین است ولی نه به صورت خالص آن.

دین عامیانه مخلوطی از دینداری است با افت و خیز و عناصر غیر دینی. به تعبیر استاد مطهری در حماسه حسینی، «زهرماری» هم داخل آن است. مانند کسانی که در برخی موقعیت ها آداب دینی را مراعات می کنند و در برخی دیگر خیر.

لذا در جامعه ایران، میان مسلمانان و اسلام گراها تمایز است. یعنی برخی دیندارند و برخی تاکید بر دینداری دارد. در گروه دوم، مهمترین بخش هویتی، دین است، همیشه و همه وقت. اما در گروه اول چنین نیست. مناسبت ها و اوضاع و احوال بر دینداری آنها اثر می گذارد.

در باب رابطه دینداران و نهاد دین با حکومت، می توان همواره این رفتار را در 5 سطح تصور کرد (شجاعی زند، 93):

- وحدت کامل: دین همان سیاست است.
- دین سالاری: دین اصول سیاست را دیکته می کند.
- دولت سالاری: دولت خود را بر دین تحمیل می کند و از آن به عنوان ابزار ایدئولوژیک بهره می برد.
- هستی سالاری: دین و سیاست دو بعد مهم هستی بشری را تشکیل می دهند.
- خودمختاری: رابطه بر اساس اجبارهای بیرونی. ایندو از هم استقلال دارند.

### الگوی شجاعی زند

-قیصر - پایسیم: پادشاه روحانی. شاه اسماعیل و شاه عباس اول. همچنین خلافت عباسیان. هر کس به قدرت رسید اقتدار دینی هم دارد.

- اراستیانسیم: دین دولتی. در عین تمایز و تجزی میان دین و دولت، دولت بر دین برتری دارد. دوره مغول و عصر خوارزمشاهی

- نقابل: چالش دین و دولت. بدون آنکه بر هم غلبه داشته باشند، در تقابل با هم هستند. از عهد محمدشاه به بعد. در دوره پهلوی به اوج می رسد.

- روحانی سالاری: دولت دینی (دولت دینداران، مانند مدل ترکیه). هر چند مسئولیت مهم دولتی ندارند، خواستار اطاعت حکومت هستند. عصر شاه سلطان حسین صفوی.

- دین سالاری: روحانی پادشاه: دولت برای تحقق اهداف دینی است و خود فی نفسه هدف نیست. عصر نبوی و خلفای راشدین. ولایت فقیه. (ص 195)

امارت استیلا: با شمشیر غلبه می کرد و سپس مطالبه عهد ولوا از خلیفه عباسی می کرد: صفاریان  
امارت استکفا: با انتخاب و حکم خلیفه عباسی حجیت می یافت.: طاهریان

دوره ها حکومت در ایران در ارتباط با دین:

امامت امام

خلیفه غاصب است

سلطنت اسلامی

سلطنت شیعی

حاکمیت دوگانه

سلطنت ماذون

ولایت فقیه

## ایران و اسلام

### ورود اسلام

نحوه برخورد اعراب با ایرانیان

نوع برخورد اعراب با ایرانیان:

نامه معاویه به زیاد ابن ابیه والی عراق (مطهری، خدمات متقابل، ص 122

خواستگاری سلمان از دختر عمر (مطهری، خدمات متقابل، ص 120

اعتراض موالی به حضرت علی (مطهری، خدمات متقابل، ص 121 و نوع برخورد حضرت با آنان (مطهری،

خدمات متقابل، ص 121 تا 123

پذیرش اسلام بصورت تدریجی

رابطه اسلام و نظام سیاسی با ادیان پیشین (زندقه و اهل کتاب)، کتابسوزی

رواج و همه گیری اسلام

نقش ایرانیان در تمدن اسلامی

فعالیت اسلامی ایرانیان به نقل از عطاردی (مطهری، خدمات متقابل، صص 335 تا 347

- عکس العمل های ایرانیان به اسلام (مطهری، خدمات متقابل، صص 347 تا 359
- جریان های مخالف علیه اسلام در دو سه قرن اول چه بود و چقدر ایرانی ها در آن نقش داشتند:
- زندقه: در ایران رشد نکرد
  - عنصرپرستی عربی: توسط اعراب بود. شعوبیه پاسخی بر علیه آن بود. البته شعوبیگری از نظر توده ایرانی محکوم بود، نقل از زمخشری (مطهری، خدمات متقابل، صص 354 نمونه های از افراط ایرانیون در عروبت
  - شیوع لهو و غنا و عیاشی: حجاز از ایرانیان اهو و غنا را یاد گرفت و از آنان جلو افتاد
- الف) عکس العمل دیگر تبلیغ اسلام است و نقش ایران در آن: نقش در اسلام آوردن پاکستان هند و اندونزی و چین (مطهری، خدمات متقابل، صص 359 تا 374
- ب) سربازی و فداکاری ایرانیان در جنگ ها: (مطهری، خدمات متقابل، صص 374 تا 377
- ج) علم و فرهنگ: مهمترین نقطه خدمت ایران به اسلام (مطهری، خدمات متقابل، صص 378 تا
- نقطه شروع، اهتمام مسلمانان به قران بود. توضیح برای چگونگی رشد علم در اثر اهتمام به قران در دائره المعارف بریتانیکا (مطهری، خدمات متقابل، صص 382
  - علل سرعت: عدم تعصب در اخذ علوم از دیگران (مطهری، خدمات متقابل، صص 387
  - توصیه فراوان اسلام به علم (مطهری، خدمات متقابل، صص 389
  - اولین علم، تفسیر بود (مطهری، خدمات متقابل، صص 391 نشان دادن میزان ایرانی ها در آنها
  - حدیث و روایت (مطهری، خدمات متقابل، صص 405
  - فقه و فقاہت (مطهری، خدمات متقابل، صص 413
  - ادبیات (مطهری، خدمات متقابل، صص 440
  - کلام (مطهری، خدمات متقابل، صص 446
  - فلسفه و حکمت (مطهری، خدمات متقابل، صص 452
  - عرفان و تصوف (مطهری، خدمات متقابل، صص 542
  - ذوق و صنعت (مطهری، خدمات متقابل، صص 574
- د) سیاست و نظام سیاسی
- نقد نگاه استاد مطهری در خدمات متقابل: مطهری بیشتر هماهنگی دین و ایران را بیان می کند و از ناهماهنگی میان آنها هیچ بیان نمی کند. اگر دین با ایرانیت در تعارض بود کدام را باید انتخاب کرد: دین یا ایرانیت؟

## رابطه شیعه و ایران

نگاه های در باره ایرانی بودن شیعه

علل گرایش ایرانیان به تشیع (مطهری، خدمات متقابل، صص 107 تا 120

سیر نفوذ تشیع در ایران (نوایی، 1381: 23)

نفوذ تشیع در میان موالی ایران و عراق: کوفه مرکز تشیع بودند و ایرانیانی که به عراق رفتند، گرایش شیعی داشتند.

نفوذ تشیع در برخی مناطق مرکزی ایران مانند قم، کاشان فراهان و تفرش

توسعه گرایش های شیعی با روی کار آمدن بنی عباس و پی بردن مردم به اشتباه خود در حمایت از عباسیان. نقش مامون در تقویت معتزله و شیعه.

فتح طبرستان در زمان طاهریان بدست علویان توسط حسن ابن زید (داعی کبیر) و گردآمدن علویان در طبرستان

برپایی حکومت آل بویه: فعالیت های علمی شیعه به دلیل گرایش های شیعی آل بویه. شیخ مفید. سامانیان، غزنویان و سلجوقیان در تسنن بسیار متعصب و مخالف شیعیان بودند.

توسعه مذهب شیعه پس از حمله مغول: از دست رفتن جایگاه حکومتی اهل سنت باعث نزول آنان شد.

تسامح مذهبی مغولان به شیعیان فرصت فعالیت داد. خواجه نصیر طوسی، شهید اول، فعالیت های سیاسی

سربداران و آل کیا

شیعه پس از روی کار آمدن صفویه: اولین حکومت سراسری ایران با گرایش شیعی

صفویه و رسمی شدن شیعه

نگاه دکتر شریعتی به روحانیت صفوی:

- شیعه بر علیه جریان اصلی اسلام خروج کرد
- شیعه به عثمانی که سد راه استعمار بود، آسیب زد.
- تشیع صفوی بر خلاف تشیع واقعی است.

پاسخ: نگاه روحانیت شیعه همواره تقویت و ارشاد حکومت شیعه بوده است.

رابطه حکومت و دین در عصر صفوی و پس از صفوی

نگاه شریعتی

نامه مقدس اردبیلی به شاه عباس: بانی ملک رعیت عباس بداند: اگرچه این مرد اول ظالم بود، اکنون مظلوم می نماید. چنانچه از تقصیر او بگذری، شاید که حق سبحانه از پاره ای تقصیرات تو بگذرد. بنده شاه ولایت، احمد اردبیلی.

شاه عباس نوشت: به عرض می رساند: عباس خدماتی که فرموده بودید به جان منت داشته به تقدیم رسانید. امید که این مجیب را از دعای خیر فراموش نفرمایی. کلب آستان علی، عباس. (مطهری، خدمات متقابل،

426)

## وضعیت دین در دوره صفوی

صدر و شیخ الاسلام و...

(برگرفته از آجدانی، 1383)

موقعیت علما در ابتدای دوره قاجار، نسبت به سالهای فترت دوره افغانه تا قاجاریه، بسیار بهتر شده بود. پیروزی اصولین و تشکیل نهاد مرجعیت تقلید به این بهبود کمک کرد.

### علل همکاری علما با پادشاهان قاجار:

- نگرانی علما از نفوذ و قدرت گیری مخالفان مذهبی مانند اخباریون، صوفیان، بابیه، شیخیه
  - داعیه شریعت طلبی سلطنت
  - عقیده به وجود سلطنت برای ترویج شریعت
  - اعتقاد علما به نقش سلطنت به عنوان تنها مرجع قدرت دنیوی برای دفاع از سرزمین های اسلامی در برابر دنیازوی های قدرت جویانه خارجی ها (بویژه روس ها)، که جزء کفار بودند.
- در هر حال علما از نقش خود در دربار برابری کاهش ظلم استفاده می کردند و به نوعی جامعه مدنی بودند. تفاوت در انواع علما: طرفدار حکومت قاجار و مخالف آن (یا بی اعتنای به آن)؛ علمای ثروتمند (مانند محمدباقر مجتهد اصفهانی معروف به شفتی؛ آجدانی، 1383: 22)؛ استفاده از وقف و ...

### دو نظریه در توجیه حکومت سلاطین شیعه

(آجدانی، 1383: 23)

- نظریه سلطنت سلطان ذی شوکت: بدون توجه به آنکه سلطان قدرت خود را چگونه و از چه طریقی به دست آورده باشد، و بی آنکه منصوب یا ماذون از جانب فقها باشد، اگر توانایی لازم برای اداره جامعه و دفاع از مسلمانان در برابر اجانب و کفار را داشته باشد، و ظواهر شریعت را رعایت و علمای دینی را محترم و اختیارات فقها را در امور شرعیه به رسمیت بشناسند، می توان حکومت و سیاست را به او سپرد، تا در کنار فقها، حافظ بیضه اسلام باشد. محمدباقر مجلسی، میرزای قمی، سیدجعفر کشفی، شیخ فضل الله نوری
- نظریه سلطنت ماذون از فقیه جامع شرایط یا ولایت انتصابی عامه فقها: لازم نیست فقها بالمباشره اداره امور جامعه را برعهده بگیرند، بلکه می توانند به سلطان ذی شوکت، شرعا اذن دهند که سیاست جامعه را برعهده بگیرند. شیخ جعفر کاشف الغطاء و میرزای قمی.

عده ای دیگر، مانند میرزا ابوالقاسم قمی و شیخ جعفر نجفی (کاشف الغطاء) و ملا احمد نراقی، با انکار اولی الامر بودن پادشاه، مشروعیت ذاتی سلطان و واجب الاطاعه بودن او را انکار می کنند و معتقدند که فقیه، نایب امام عصر است. اما به مقتضای مصلحت اندیشی سیاسی-اجتماعی، مشروعیت عارضی و ثانوی سلطان و لزوم اطاعت از وی را در دفع دشمنان دین به رسمیت می شناسند. نایب نیز در تنبیه الامه، نیابت فقیه در امور حسبه را به رسمیت شناخت.

البته رابطه علما و شاه، در تمام موارد از نوع «المماشاه مع خلفاء الجور» نیست. مقدمه کتاب های علما، از نوعی تایید بیشتر از این حد حکایت می کند. تمجید علامه مجلسی از شاه سلطان حسین صفوی (شریعی، 1377: 167-164)، تمجید ملا احمد نراقی از فتحعلی شاه قاجار (آجدانی، 1383: 28)، مفاتیح

عده ای دیگر نیابت عامه را دو بخش سیاسی و دینی تقسیم می کنند و نیابت سیاسی را به سلاطین می سپارند. شیخ مرتضی انصاری کشفی، میرزا یوسف مستوفی تبریزی، و... از این قبیل هستند، که به نوعی مشروع بودن سلطنت قائل هستند. آنها فقط حق افتاء و قضا را برای فقها به رسمیت می شناسد. آخوند خراسانی نیز از این دسته است.

عده ای دیگر به ولایت فقیه معتقدند؛ مانند شیخ محمدحسن نجفی صاحب جواهر و ملا احمد نراقی. یعنی عدم مشروطیت شاهان

#### نظر علمای طرفدار مشروطیت

از دیدگاه برخی علما، در زمان غیبت امام معصوم، از میان دو نوع حکومت سلطنت مشروطه و سلطنت استبدادی مطلقه، آن را پذیرفت که با عدالت بیشتری همراه باشد و آن مشروطه است. مثل نایب در کتاب "تنبیه الامه و تنزیه المله". (آجدانی، 1383: 46) شرط عدم اغتصاب حکومت مشروطه. مثل آقا میرزا یوسف شمس الافاضل خراسانی معروف به ترشیزی: انواع حکومت شامل ملکی مطلق، ملکی مقید و جمهوری. تایید مضمیر ترشیزی از جمهوری (آجدانی، 1383: 48 و 49).

### روند تاریخی تطور گفتمان سلطنت شیعی

(طباطبایی فر، 1384)

- در زمان ائمه حکومت با ائمه بود و غیر امام غاصب بود. و لذا شیعه در حکومت نبود. تقیه
- پس از غیبت کبری، انتظار برای ظهر زیاد بود. صبح جمعه سربداران، دفن خمس و زکات برای اینکه به دست خود امام برسد. قیام قبل از قائم پرچم ضلالت است. عدم احتمال طولانی شدن غیبت
- حرکت های استعلایی شیعیان در آل بویه
- در دوره سلجوقیان و غزنویان برخی نظریات مبنی بر مماشاه با ائمه جور و سلطان عادل
- حاکمیت دوگانه در دوره صفوی ص 160
  - ادعای سیادت پادشاهان صفوی
  - رسمی کردن تشیع

- اهتمام پادشاهان صفوی در به امور دینی و مذهبی
- تحکیم پایه های وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران
- خطبه محمد باقر مجلسی در زمان به تخت نشستن شاه سلطان حسین (ص 65)
- تفکیک حوزه عرفیات از شریعات. رکن سیفی و رکن قلمی (ص 75)
- سلطنت ماذون از فقیه: دوران فتحعلی شاه به بعد
- ولایت فقیه

در دوران پیش از صفویه تلفیق سلطنت و شریعت بود و دوران صفویه تلفیق سلطنت و امامت (ص 79)

### ویژگی های سلطنت شیعی:

- سلسله مراتب نظم کیهانی ص 84
- پدیده شر و ضرورت وجود سلطانی قاهر ص 89
- پیوند دین و سلطنت ص 93 ص 97
- هیبت سلطانی در غیاب فره ص 103
- مثال های دوگانه بودن طبیعت شاه ص 104
  - باران
  - آتش
  - دریا
  - باد
  - زمستان
  - تابستان
  - خورشید
- سلطان، ظل الله در غیاب فره ص 112
  - تقدس سلطنت ص 112
  - توجیه ظلم موجود ص 113
  - تفضیل سلطان بر سایر طبقات جامعه ص 117
  - حجت بودن بر مردم زمین و خدایی بودن وی ص 118
- سلطنت عطیه ای الهی
- سلطنت و امامت
- الگوی سلطنت، جانشین آرمان امامت ص 125

○ اطاعت از سلطان: اطاعت از امام ص 128

○ الهام در سلطنت ص 131

تفاوت بین دین عرفی شده و دین ناب و فقهی

بیشتر مردم ایران، اعتدالی از نوع منفی دارند که اصرار بر دین ندارند و اندکی «زهرماری» به تعبیر شهید مطهری به آن اضافه می کنند.

اما در سطح جمعی، بروز رفتارهای جمعی در مردم ایران دینی است و اکثرا با دین برانگیخته شده اند.

## سنت

آنچه ایرانیان را (صرف نظر از همه تعلقات دینی، زبانی، فرقه‌ای، قومی و منطقه‌ای) به هم مربوط می‌کند و در آنها همدلی ایجاد می‌کند، سنت یا عرف است. (رجایی، 1382: 135) سنت با فرهنگ متفاوت است و بیشتر معنای تاریخی و میراث گذشته در آن مستتر است و البته چیزی از فرهنگ است. به این تعبیر، سنت، میراثی است که از گذشته برای ما مانده است. «سنت یک میراث ابدی است که هم بصورت عمودی (یعنی زمانی) و هم بصورت افقی (یعنی مکانی) در میان مردم یک حوزه تمدنی، ساری و جاری است.» (رجایی، 1382: 138) چند تعریف از سنت در کتاب آمده است که علاوه بر تعریف رجایی در بالا، تعریف ادوارد شیلز (Edward Shils) هم مهم است: «سنت شامل امور مادی و عینی و همچنین باورها در مورد انواع چیزها است، از جمله تصور و یا ایماژ افراد و وقایع، و یا نهادها و عملکرد آنها. این امور شامل ساختمان‌ها، بناهای یادبود، تندیس‌ها، مناظر، نقاشی‌ها، کتاب‌ها، ابزارها، و ماشین‌ها است. مراد، کلیت جنبه‌های میراثی است که جامعه‌ای در اختیار متصرفین معاصر خود می‌گذارد.» (رجایی، 1382: 139) در یک حوزه تمدنی، علاوه بر سنت‌های گوناگون، یک «آبرسنت» هم حضور دارد که شامل همه آن سنت‌های محلی است و هیچ‌یک از این خرده‌سنت‌ها، چارچوب کلی آبرسنت را نقض نمی‌کنند. رابطه سنت و عقلانیت هم در این است که تمام دستاوردهای بشری، به شرط عقلانی بودن و کارساز بودن پایدار و ماندنی هستند. لذا سنت‌ها هم باید عقلانی باشند تا پایدار بمانند.

البته بر خلاف نظر رجایی، قید عقلانیت برای سنت، آن را محدود می‌کند. باید میان امور غیرعقلانی (nonrational) و ضدعقلانی (irrational) تمایز گذاشت و عدم مخالفت با عقل را شرط بقای سنت گذاشت، نه موافقت با عقل. عقلانی بودن سنت‌ها، بدین معناست که سنت‌ها اموری در «تعارض» با عقل نیستند. رجایی نیز از این مقوله، به کارآمدی مجازی یاد می‌کند، مانند طلوع و غروب خورشید، که هر چند عقلانی نیست، ولی کارآمدی دارد. تفاوت سنت با سنت‌گرایی از موارد مهمی است که در کتاب بخوبی بیان شده است و سنت‌گرایی وقتی است که حفظ و تکرار بی‌چون و چرای گذشته، به هدفی بی‌هدف تبدیل شده باشد (رجایی، 1382: 142). اصرار غیرمنطقی بر حفظ سنت (که به معنای پذیرش یک سنت ضدعقلانی است)، سنت‌گرایی است که امری مذموم است.

نویسنده، معتقد است که سنت غالب در حوزه تمدنی ایرانی، دو میراث عمده بجای گذاشته است: اعتدال و میانه‌روی، و جوانمردی و فتوت. هر چند در تاریخ اندیشه، اعتدال و میانه‌روی با نام ارسطو همراه بوده است، اما میانه‌روی نزد ایرانیان، پیش از ارسطو شناخته شده بود. نویسنده مثال‌هایی از این میانه‌روی را در تغذیه و البسه نشان می‌دهد. غذاهای ایرانی هم از نظر مزه و هم از نظر ترکیب مواد تشکیل‌دهنده آن، معتدل است، نه به تندی غذاهای هندی است و نه به چربی غذاهای عربی. در پوشش هم، ایرانیان از دیرباز بر عکس یونانیان که برهنه بودند، جامه‌هایی بلند و فراخ و پرچین می‌پوشیدند تا بدن‌شان پوشیده باشد. نگرش «خیر الامور اوسطها» در اندیشه ایرانی ریشه دار است و نویسنده موارد آن را در ادبیات ایران نشان می‌دهد.

میراث دیگر سنت، جوانمردی و فتوت است. هر چند جوانمردی میراثی بشری است، اما هر حوزه تمدنی، برداشت خاصی از این فضایل را انتخاب می‌کند. در اینجا نیز در حالی که مراد غرب از فضیلت مردانگی و جوانمردی، عشق و

اروس (erous) است، منظور از آن در ایران، فتوت، مردمداری، خضوع، و خاکی بودن است. فتوت و جوانمردی تا آن اندازه در تمدن ایرانی نقش دارد که برخی آن را به عنوان حرفه خود انتخاب کرده اند. آیین جوانمردی و فتوت در ایرانیان سابقه ای دیرینه دارد، هر چند که جدا از عیاران، سایر مردمان نیز از جوانمردی بی بهره نبودند. رجایی نمونه هایی از جوانمردی را در ایران نشان می دهد: از پوریای ولی تا تختی، مهوش خواننده و فردین بازیگر. جدای از تختی، می شد مثال هایی بهتر و جامع تر از سنت ایرانی نشان داد، مانند جوانمردان ایرانی در بازار و سیاسیون ایران در دوره قاجار و تا دهه 40 سده حاضر، که از نگاه رجایی مغفول مانده اند. وی در انتهای کتاب، نمونه ای از ترکیب موفق همه عناصر هویتی (نه فقط سنت)، را شخصیت دکتر مصدق می داند، که برخی از نشانه های این ترکیب را در زندگی دکتر مصدق نشان داده است.

تفاوت سنت با سنت گرایی: سنت گرایی نمایش سنت است و سنت بکاربردن آن در متن زندگی است. ظاهراً شباهت های ایرانیان در میراثی است که از گذشته خود به ارث برده اند. البته معنای سنت با فرهنگ مشابه است، یا سنت بخشی از فرهنگ است. سنت، صورتی از فرهنگ است که همه جا رد پای خود را باقی می گذارد: پوشش، جشن، عزاداری و ...

کار نفیسی در باره شباهت های ایرانیان خارج از کشور  
شباهت عروسی ایرانیان با هم و تفاوت عروسی مسلمانان با ایرانیان

## عناصر سنتی ایرانیان:

1- اعتدال و میانه روی

غذا

لباس پوشیدن

اندیشه: لاجبر و لا تفویض ...

در آثار سعدی: صص 148 و 149

دلیل آن، بر سر چهار راه جغرافیایی جهان بودن است، و شاید حملات متعدد، که باعث شده ایرانیان از هر چیزی مقداری برگیرند، تا رنگ خاصی نداشته باشند.

البته در همه حال در میانه بودن، یعنی بی موضع بودن، چندان مثبت نیست. باید گاهی موضع داشت و میانه روی را کنار گذاشت. چیزی که ایرانیان ندارند.

2- جوانمردی و فتوت

سنت یعنی زندگی روزانه ایرانیان

حکومت و جامعه کارا بوده اند و زندگی خود را انجام می داده اند  
جامعه: بنیان های زندگی شهری (مقاله اشرف)

وسعت و بزرگی شهرها

نظم و ترتیب در بنیان شهر: ارگ میبد. از شاه تا گورستان: ص 19 مقاله اشرف  
حکومت: تشکیلات اداری و سیاسی در زمان شاه عباس (برگرفته از نوایی)

منابع

مک اینتایر، السدیر (1378) «عقلانیت سنت ها» ترجمه مراد فرهادپور. ارغنون. شماره 15: 181-204

هابرماس بحران مشروعیت

شایگان، داریوش. انقلاب دینی چیست؟ به زبان فرانسه. توسط موسسه مطالعات استراتژیک ترجمه شده و در تیراژ  
محدود توزیع شده است. فصل «ایدئولوژیک کردن سنت» در کیان شماره 9، خرداد 1373 منتشر شده است.

## اوضاع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در زمان شاه عباس

به عنوان نمونه و تقریبا بهترین دوران حکومت و اوضاع اجتماعی در ایران

### تشکیلات اداری

● شخص شاه

● وکالت نفس نفیس همایون یا وزیر اعظم

● امرا: امرای غیردولتخانه یا سرحد، امرای دولتخانه که در پایتخت بودند.

● امیرالامرا: فرماندهی کل قبایل قزلباش، که نزدیک به منصب وزیر اعظم بوده.

● امرای سرحد، به ترتیب قدرت و اعتبار:

- والی: عربستان، لرستان، گرجستان، کردستان

- بیگلربیگی: حکام قلمرو وسیع، خانلرخان نامیده می شدند.

- خان: در حکومت ایلات، شخص اول بود و مانند شاه دربار داشت. یک شاه درجه دو بود که با تغییر مزاج شاه، محو

و نابود می شد.

- سلطان

سایر مقامات:

- وزیر حاکم یا وزیر ایالات

- حاکم ایالات

#### ● امرای دولتخانه:

- قورچی باشی: ریش سفید تمام ایلات و قبایل صفوی
- قوللر آقاسی: رییس غلامان
- ایشک آقاسی باشی: رییس کارکنان دربار، مسئول نظم و امور مجالس،
- تفنگچی آقاسی: رییس مین باشیان، جارچیان و تفنگچیان
- دیوان بیگی: بالاترین مقام جزایی
- واقعه نویس: وزیر دست چپ، ثبت تصمیمات و فرامین شاه، نوشتن اتفاقات مهم
- مقامات اداری درجه دوم: امیر شکار باشی، توپچی باشی، امیر آخورباشی، مستوفی الممالک، مجلس نویس، خلیفه الخلفا،

● ارتش: ابتدا ارتش قبیله ای بود. بین 70 تا 100 هزار نفر، ارتش بود.

● در حدود 1500 مقام درباری بوده که هر یک دارای 5 تا 50 ملازم بوده اند.

در ابتدا همه مقام ها در دست قزلباش بوده، در زمان شاه عباس، 40 درصد قزلباش، 40 درصد غیرقزلباش و 20 درصد غلامان قفقازی تبار بوده اند.

● حکام مادام العمر منصوب می شده اند، مگر آنکه شاه مخالفت می کرد.

#### 🕌 تشکیلات مذهبی

- صدر: رییس نهاد مذهبی، حفظ تشیع،
- مرجع تفسیر فقه شیعی.
- تعیین حکام شرع و مباشران اوقاف.
- نظارت بر کار سادات، علما، مدرسان، شیخ الاسلام ها، قاضیان، ناظران، پیش نمازان، وزیران اوقاف، متولیان و خدام مقابر و مدارس و مساجد، مستوفیان و سایر متصدیان اوقاف.
- رسیدگی به جرایم یا احداث اربعه: قتل، ازاله بکارت، شکستن دندان و کور کردن.
- ملاباشی: بزرگترین مقام روحانی صفوی، ملا محمد حسین.
- طلب شهرییه برای طالبان علم و مستحقان.
- رفع ظلم از مظلومان.
- شفاعت مقصران.
- تحقیق مسائل شرعیه.
- تعلیم ادعیه.
- شیخ الاسلام: از سوی صدر و با تصویب شاه انتخاب می شد. ملا محمد باقر مجلسی، محقق کرکی..
- حکم دادن در مسائل دینی و دعاوی حقوق مدنی.
- امامت جمعه.

- امر به معروف و نهی از منکر.

- قاضی: از سوی صدر و با تصویب شاه منصوب می شد.
- حل و فصل عقود خرید و فروش، عقد ازدواج و طلاق.
- ماموران رسیدگی به امر قضایی ارتش، قاضی عسگر بود.

انواع محاکم:

- محکمه جنایی یا عرف
- محکمه مدنی یا شرع
- محکمه قانونی یا دیوان عالی.

### 🕌 اوضاع اقتصادی

● انواع زمین ها:

- اراضی ممالک یا ایالات: املاک متعلق به حکام و فرمانروایان ایالات و ولایات
- املاک خاصه: املاک دولتی،
- املاک خالصه: املاک سلطنتی، اغلب زمین های پرارزش اطراف اصفهان و زمین های گیلان و مازندران که منطقه پرورش کرم ابریشم بوده است.
- موقوفات: وقف عام و خاص
- علل رواج وقف: ناامنی نسبت به املاک، تقاضای مشروع شدن املاک
- املاک عامه و مردم: که ناچیز بود

● انواع درآمدهای دولت:

- مالیات: بر اساس عوامل پنجگانه (زمین، آب، چهارپا، بذر و نیروی انسانی)
- مالیات بین 10 تا 25 درصد محصول بود.
- تیول: واگذاری اراضی کشاورزی به دولتیان، تا موجب آنها از این طریق پرداخت شود.
- تیول یا ضمیمه شغل معین بود یا به یک شخص حقیقی واگذار می شد. بعضی تیول ها هم موروثی بود، که در این صورت با مردم بهتر رفتار می کردند.
- سیورغال: املاک خاصه به صورت اجاره به اشخاص واگذار می شد و ار مالیات معاف بودند. سیورغال به کسانی داده می شد که متعهد می شدند در صورت نیاز شاه، به وی نیرو بدهد.

● تجارت:

- تجارت ابریشم: مهمترین منبع نقدینگی کالا در دوره صفوی بود. تولید سالیانه، یک میلیون و ششصد و هفتاد و دو هزار پوند.
- تجار ابریشم بیشتر ارمنی بوده اند. مهاجرت اجباری ارمنه به اصفهان.

## 🕌 اوضاع اجتماعی

- جمعیت ایران، بین 5 تا 5 میلیون نفر بوده است. 33 تا 40 درصد در قبایل زندگی می کردند.
- زندگی قبیله ای:
  - بیلاق و قشلاق و دامداری.
  - وابستگی متقابل کوچ نشینان و یکجا نشینان
  - ساختار سلسله مراتبی ایل: خان، ریش سفیدان، افراد قبیله.
  - نقش های اقتصادی کلیدی بر عهده زنان بوده است.
  - وضع قبایل بهتر از کشاورزان بوده است.
  - شرکت در جنگ ها، شانس ارتقای دولتی و اقتصادی را افزایش می داده و تنها معدودی می توانستند در ارتش خدمت کنند.

## • زندگی دهقانی

- بین 45 تا 55 درصد کل جمعیت بوده اند.
- واحد اساسی کشاورزی، دهکده بوده است.
- دهقان علاوه بر مالیات، باید بیگاری هم می کرد.

## • زندگی شهری:

- در ایران حدود 90 شهر برج و بارویی و 40 هزار روستا بوده است.
- 15 درصد جمعیت شهری بوده است.

## • عناصر زندگی شهری (فوران، 1377)

- اصناف
- کارگاه های سلطنتی
- بازرگانان
- روحانیون
- گروه های پایین شهری
- زنان
- اقلیت های مذهبی

## بنیان های زندگی شهری

(اشرف، 1353):

عناصر اصلی زندگی شهری: حکومت (دارالحکومه یا کهنه‌دژ)، امت (مسجد و مدارس مذهبی)، اصناف (بازار)، و محلات (محل زندگی گروه های اجتماعی، قومی، نژادی و مذهبی).

● دستگاه حکومت شهر

- {امور حکومتی: والی، بیگلربیگی، خان، سلطان}

- امور انجمن ها و سازمان های اجتماعی و اقتصاد شهری (رییس و بعد کلانتر شهر)

کلانتر رییس اصناف بوده، مقام او ارثی بوده، معاون او نقیب بوده، سهم مالیاتی اصناف را تعیین می کرده با کمک رییس. عملاً شهردار شهر بوده است.

- امور قضایی

الف) محاکم مظالم: رسیدگی به محاکم مظالم یا عرف و ریاست آن با حاکم شهر بوده است.

ب) محاکم حسبت: امور اوزان و مقیاس ها و قیمت ها و اصول و موازین حرفه ای، ریاست آن با محتسب بوده که روحانی بوده است.

ج) محاکم شرع: رسیدگی به دعاوی قضایی و ریاست آن با فقها و روحانیون بوده است.

- امور امور انتظامی (داروغه و عسس)

داروغه مسئول آرامش و نظم شهر بوده و خود گاهی مجازات می کرده است.

در دوره صفوی، دیوان بیگی رییس دیوان عدالت بوده، که ترکیبی از هر سه محکمه بوده است.

● دستگاه مذهبی شهر

روحانیون دو دسته بوده اند: روحانیون حکومتی و روحانیون مذهبی و غیرحکومتی.

علت قدرت گرفتن روحانیون در قرون پنجم به بعد حذف تمام برگزیدگان قدیمی و بقای تنها روحانیت بود.

در دوره صفوی، صدر و شیخ الاسلام بالاترین مقامات مذهبی بودند و امام جمعه و هر سه منصوب شاه.

مذهب هم عامل همبستگی اجتماعی بوده و هم ستیزه جویی. پیوستگی درون گروهی و ستیزه با برون گروه.

فرقه های مذهبی معمولاً مجزا زندگی می کردند.

● انجمن های صنفی

رشد شهرها در قرون پنجم و ششم اصناف را گسترش داد.

انواع اصناف و تنوع آنها

خودسامانی اصناف

اعضای هر صنف، رییس خود را انتخاب می کردند، داروغه و عسس از سویی، محتسب از سویی، و کلانتر از سوی

دیگر بر اصناف نظارت داشتند.

طبقات اصناف: رییس صنف، استاد، خلیفه (وردست)، شاگرد (پادو).

وظیفه اصلی رییس سرشکن کردن مالیات بین اعضای صنف بوده است.

اصناف با روحانیت ارتباط زیادی داشتند.

اصناف دارای بنیانهای عمیق اجتماعی و سیاسی بودند.

● محلات شهر

هر محله برای خود شهری بود نیمه مستقل.

محلات جلوه گاه تضادها و پراکندگیها بوده است.  
هر محله ریسی به نام کدخدا یا ریش سفید یا شیخ داشته است.  
محلات واحد اصلی روابط اجتماعی در شهرها بودند.

## تجدد

### تعریف تجدد و دو رویه آزادی و سلطه در آن

به نقل از رجایی (1382)

تجدد نیز مانند اسلام، مقوله ای است که از بیرون ایران به آن وارد شده است و ایرانیان نقشی در شکل گیری آن نداشتند، اما بر عکس اسلام، برخورد ایرانیان با تجدد، برخوردی منفعلانه و تماشاگری صرف است. نویسنده معتقد است که علت تحولات دو سده گذشته، ناتوانی ساختار سیاسی، فکری و فرهنگی ما برای تطابق با تقاضاهای تجدد قرار دارد و مهمترین چالش هویتی ایرانیان، ارائه قرائتی بومی از تجدد است، به همان گونه که در برابر اسلام، قرائتی بومی ارائه کردند. (ص 163)

مهمترین چالش هایی که ایرانیان در برابر این پدیده تازه دارند عبارتند از:

- اولین چالش این است که تجدد یکسره آفرینش تازه ای است و ایرانیان آنقدر اعتماد به نفس ندارند که آن را تسخیر کنند و فراچنگ آورند.
- مساله دیگر، قبول ذهنی و روانی این واقعیت است که آنها در شکل گیری این پارادایم جدید بشری، نقش مستقیم و فعالانه ای نداشته اند. نگاه مبتنی بر توطئه یا افراط در این نظر که علوم غربی منشاء شرقی و اسلامی دارند، مانع برخورد مقتدرانه با تجدد می شود.
- سومین چالش این است که برای تسلط بر تجدد، باید بر ابزارهای دستیابی بر آن مجهز بود، در حالیکه زبان، روش فهم علوم جدید، و مرزبندی های اجتماعی و سیاسی در تجدد برای ما ناشناخته مانده است. این در حالی است که ایرانیان در برخورد با زبان عربی بسیار مقتدرانه تر عمل کردند.
- چالش آخر، تقلیل دادن احساس و مارگزیدگی از تجددگرایی است، یعنی تنها بر رویه منفی تجدد تاکید کردن، که باعث خارجی ستیزی و ترس از مواجه شدن با خارجیان می شود.
- ایرانیان، در برخورد با تجدد، هم باید با موانع بالا مقابله کنند و هم تلاش کنند تجدد را خوب بشناسند و جنبه هایی از آن را که می تواند آنها را در بازیگری در دنیای جدید یاری دهد، شناسایی کرده و به هویت خود بیفزایند.
- در فهم معنای تجدد، رجایی نظر هابرماس را می پذیرد که اساس معنای تجدد در «سویژکتیویتی» (subjectivity) است، که از یکسو معنای «فاعلیت» را القا می کند به معنای بازیگر بودن انسان به عنوان خالق و تولید کننده، و از سوی دیگر «موضوعیت» را می رساند به معنای اینکه آدمی خود موضوع دخل و تصرف هم هست.
- تجدد معنایی متفاوت از تجددگری (modernism) دارد. تجدد ایده ای است که به دنبال آزادی فرد است، اما تجددگری، تغلب (hegemony) را در سر می پروراند و در پی تبدیل تجدد به یک مسلک و ایدئولوژی است. لذا رجایی از دو چهره بودن تجدد یاد می کند که یکی آزادی و دیگری سلطه است. ابعاد این دو چهره در جدول 1 آمده است.

### جدول 1- دو چهره تجدد و تجددگرایی

تجددگرایی (سلطه) (مفهوم - مصداق)	تجدد (آزادی) (مفهوم - مصداق)	دو جهان اندیشه سه سپهر زیست-جهان
قدرت - اطاعت	اراده - شهروندی	سیاست
سرمایه - سود	ابتکار - شایستگی	اقتصاد
حسابگری - ابزار	عقلانیت - تجربه پذیری	فرهنگ / اجتماع

(ص 176)

این دو رویه را عبدالهادی حائری نیز در کتاب **نخستین رویارویی های اندیشه گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب** نشان داده است. و البته اولین قربانیان تجددگری نیز سرخپوستان و مستمندان و نیازمندان امریکای شمالی بودند نه مردم جهان سوم و این تصور غلط است که تجدد در غرب است و تجددگری در شرق. البته نویسنده میان سلطه و پذیرش سلطه تمایز نگذاشته و در ادامه کتاب، از هر دو به تجددگرایی یاد می کند، اما اندیشه ای که غربیان در استعمار شرق داشتند، سلطه است، اما نگاه شیفته وار تجددگرایان شرقی به غرب، دیگر سلطه نیست، درخواست سلطه است یا به معنای دقیق کلمه «استعمار».

میراث تجدد دو مقوله عمده است: «فردیت مسئول» و «آزادی معقول». فردیت مسئول به این معنی است که انسان مختار است و هیچ منبعی ورای خود او نیست، و نیز منظور از فردیت، رعایت مسئولانه حد و حدودی است که انسان با اراده و توافق خویش به آن گردن می نهد، یعنی قانون. آزادی نیز میراثی است که با عقلانیت محدود می شود. رجایی سه نوع آزادی را نام می برد: آزادی انکاری (یا «آزادی از»؛ یعنی فرد از هر گونه قید و بند آزاد باشد)، آزادی اثباتی (یا «آزادی برای»؛ یعنی در اختیار بودن امکانات و ابزارهایی که راه رسیدن به هدفی را که فرد رها شده می خواهد دنبال کند، هموار نماید)، و آزادی ارادی (یا «آزادی به»؛ یعنی فرد باید چنان احساس امنیت کرده و از آرامش و جرات برخوردار باشد که بخواهد اراده و ابتکار نماید و به عملی اقدام نماید). و آزادی واقعی وقتی است که این هر سه نوع آزادی، یکجا جمع باشند. مصداق هر دو مقوله فردیت مسئول و آزادی معقول، قانون است.

نویسنده در ادامه، به بررسی کناکنش ایرانیان با تجدد می پردازد و به دنبال پاسخ به این سؤال است که وقتی ایرانیان با تجدد روبرو شدند، چپستی آن را درک کردند یا خیر؟ رجایی معتقد است که ایرانیان در دو سده گذشته بیشتر سرگرم بازی در معرکه جهان بینی ها بودند که یک بازی سرجمع صفر است که زیان یکی سود دیگری است و کمتر به معرکه آراء پرداخته اند که یک بازی سرجمع غیر صفر است. ایرانیان در حوزه های تخصصی مانند ادبیات و هنر و اقتصاد و شهرسازی تکلیف خود را با تجدد روشن کرده اند و در آن بازیگری می کنند، اما در سپهر عمومی و میدان سیاست و اجتماع نتوانسته اند تکلیف خود را روشن کنند و لذا موفق نبوده اند.

## امواج رویارویی ایرانیان با تجدد

سه موج عمده در برخورد ایرانیان با غرب موجود بوده است: تجددخواهی (غربگرایی)، که از ابتدای دوره قاجار تا انقلاب مشروطه بوده و نویسنده آن را دوران مطلوبی می داند؛ تجددگرایی (غربزدگی)، که از سرکوبی آرمان های مشروطیت تا سال های دهه 40 ادامه دارد، و ایده «از فرق سر تا نوک پا فرنگی شدن»، و تغلب و سلطه در ایران و در خاورمیانه رایج بود؛ و بالاخره موج سوم بازسازی تجدد است که رهایی طلب، تغلب شکن و شالوده برانداز بوده و به انقلاب اسلامی منجر شد. در عرصه تفکر در ایران، هنوز هم همین ایده رواج دارد.

مساله این است که اگر ما در باره اسلام، توانستیم آن را جذب کنیم چرا در مورد تجدد نتوانستیم؟ یک دلیل آن این است که هرگز مستقیماً با غرب روبرو نشدیم. ما همیشه بر کناره بوده ایم. عدم استعمار مستقیم باعث شده تا برخورد ما با غرب حاشیه ای باشد. اگر غرب در سراسر زندگی ما حضور می داشت، می شد آن را تاویل کرد و سپس تسخیر کرد. اما اکنون چنین چیزی رخ نداده است.

### امواج برخورد ایران با غرب:

- غربگرایی: از ابتدای شکست ها تا انقلاب مشروطه. اولین برخوردهای ایرانیان، در خودآگاهی نسبت به شکست شکل گرفت.
- غربزدگی: از مشروطه تا کودتای 28 مرداد
- غربگریزی: از کودتای 28 مرداد تاکنون

راه های ارائه شده از سوی ایرانیان:

- مدرنیزاسیون و نوسازی و آوردن نهادهای فرنگی به این امید که فرهنگ هم بیاید. نوع راه های دولتی چنین بوده است.
- مدرنیته و تجدد

ابهام در نظرات و عدم دریافت کامل تمدن غربی

اکثر محققان، تلاش و تکاپوی نخبگان را پس از شکست ایران در جنگ های ایران و روس، آغاز و زمینه ساز تاریخ معاصر کشور دانسته اند. این تکاپوها که به وقوع انقلاب مشروطه منجر شد، در نهایت سرنوشت کشور را رقم زد و امروز نیز ایران در همان دوره مفهومی بسر می برد که با این تلاش ها آغاز شد. (ثقفی، 1384: 48)

## اصلاحات از درون در حکومت قاجاریه

### زمینه های پیدایش نارضایتی از قاجاریه

#### الف) زمینه های عینی

- تغییر در ترکیب جمعیتی ایران، دو برابر شدن جمعیت ایران در طول قرن نوزدهم از 6.5 میلیون به ده میلیون نفر.
  - افزایش سهم جمعیت شهرنشین. تهران 50000 به 1.500.000 نفر. تبریز 35.000 تا 50.000 به 200.000 نفر. اصفهان: 100.000 به 200.000 نفر.
  - در این تغییر جمعیتی و کاهش جمعیت عشایری از 50 درصد به 25 درصد
  - افزایش نیاز به خدمات شهری و تغییر چهره ایران و به تبع آن مناسبات کهن
  - افزایش کارکنان دیوانی و وارد کردن هزینه اضافی به دولت و در هر حال کم بودن سهم بودجه های عمرانی (در حدود 2 درصد)
  - راه تامین هزینه اصلاحات، مالیات و افزایش آن بود که از 10 درصد به 20 درصد و بعد 25 درصد رسید.
  - افزایش هزینه های حکومت: افزایش کارمندان، مسافرت های خارجی
  - راه تامین هزینه، امتیازات بود که خود باعث گسترش مخالفت می شد.
  - تغییر در مناسبات تجاری با خارج و از بین رفتن صنایع در ایران
  - امنیت تجار خارجی و نبود امنیت تجار داخلی
- #### ب) زمینه های عینی
- تاثیر اجتماعی غرب: تحیر از روند غرب. حیرت نامه میرزا ابوالحسن ایلچی
  - سفرهای خارجی دیپلمات ها، تجار، محصلین ایرانی، و مهاجرت به خارج از کشور (سه گروه اول 1000 نفر) و گروه چهارم یک میلیون نفر بار که به باکو از آذربایجان و گیلان سفر کردند و این زمینه آشنایی با افکار انقلابی قفقاز بود. مهاجرت از یزد و کرمان و فارس و بوشهر به هند.

### اصلاحات از درون در قاجاریه

#### 1- عباس میرزا

میرزا عیسی قائم مقام و میرزا ابوالقاسم قائم مقام و امیرکبیر در دربار عباس میرزا بودند و متاثر از وی. علت اصلاح طلبی وی شکست در جنگ های ایران و روس بود. چون تکنولوژی، جنگ مدرن و پزشکی مدرن به یاری روس ها آمده بود و از شجاعت عباس میرزا کاری ساخته نبود.

عباس میرزا با کمک فرانسوی ها، ارتشی به نام «نظام جدید» ایجاد کرد. محصلین ایرانی را به اروپا فرستاد، قصد ایجاد مستعمره نشین را در مهاباد داشت، قصد ایجاد مدرسه توسط میسیونرهای مذهبی در تبریز را داشت. مشکلات اصلاحات عباس میرزا عبارت بود از:

- مشکل بودجه و تهیه امکانات برای اصلاحات: تامین بودجه های وی بر عهده مردم آذربایجان بود و از طرف دیگر حقوق دولتی ها را در آذربایجان کم کرده بود.
- رقابت های سیاسی: شاهزادگان دیگر مانع اصلاحات بودند. روسای قبایل نیز از ارتش جدید ناراضی بودند چون باعث کم شدن نقش آنها می شد.
- مخالفت های مذهبی: استفاده از مذهب برای مخالفت با اصلاحات عباس میرزا توسط محمدعلی میرزا برادر وی.

شکست عباس میرزا در جنگ های دوم ایران و روس، اصلاحات او را با شکست روبرو کرد. نقد: تلاش برای ابقای خود و نگه داشتن سلطنت در خانواده خود که در معاهده گلستان آمد.

## 2- قائم مقام ها

آن دو مصلح نبودند، بلکه بیشتر افراد لایقی بودند.

- بساط کهنه و طرح نو. بازتاب اندیشه. شماره 70. بهمن 1384. صص 7 تا 16. نقد و بررسی مقاله سید جواد طباطبایی

## 3- امیرکبیر

منابع آشنایی امیرکبیر با غرب:

- آشنایی با اصلاحات عباس میرزا و تفکرات قائم مقام ها
- مسافرت به روسیه در 24 سالگی در 1829 و بازدید از صنایع روسیه
- سفر چهار ساله به ترکیه برای معاهده ارزنه الروم و آشنایی با تلاش برای اصلاحات در عثمانی توسط سلطان سلیم پاشا و سلطان عبدالحمید و رشیدپاشا صدراعظم نوگرای وی.
- مطالعه آثار و منابع اروپایی که ترجمه می شد.
- مطبوعات اروپایی که روزانه ترجمه می شد.

شروع کار وی با امیرنظامی و بعد صدراعظمی بود.

شرح اقدامات امیرکبیر (صص 218 تا 220 کار آدمیت، به نقل از زیباکلام، صص 170 و 171)

اصلاحات امیرکبیر سراسر جامعه ایران را فراگرفته بود و یک انقلاب از بالا بود.

مخالفین امیر، اشراف و درباریان، روحانیون، سران قبایل، تیولداران، و سفارت خانه های روس و انگلیس بود و تنها حامی وی شاه بود.

تفاوت امیر با عباس میرزا در عدم مخالف سفارتخانه های خارجی با عباس میرزا و شاهزاده بودن اوست.

یک علت شکست امیر همه جانبه بودن و یکباره بودن اصلاحات وی است. وی سرسختی در پیشبرد نظراتش داشت و به تعبیر کاتوزیان شبیه رضاشاه بود. تفاوت های رضاشاه با امیرکبیر (شاه بودن، سفله بودن، نظامی بودن، وابسته بودن) حمایت های بی جای روسیه از امیرکبیر برخوردار امیر با روحانیت هم محتوم بود.

#### موانع موفقیت دارالفنون

- قدرت خودکامه ناصرالدین شاه
- عقب ماندگی فکری هیئت حاکمه قاجار
- ناتوانی مدیران و برنامه ریزان دارالفنون
- ترکیب خاص طبقاتی محصلین
- شرایط نیمه استعماری

#### 4- اصلاحات ناصرالدین شاه

- بعد از عزل میرزا آقاخان نوری، سه اصلاحات مهم انجام شد: 1274 تا 1277 قمری (1858 تا 1861 میلادی)
- ایجاد شورای دولتی یا دارالشورای دولتی و تعدد وزرا (6 وزیر: داخله، خارجه، جنگ، مالیه، عدلیه، وظایف و اوقاف. بعداً دو وزارتخانه علوم، و تجارت و صنایع اضافه شد). البته مسئولیت نداشتند. بلکه مشورت از آنها خواسته شده بود. نه وظایف آنها روشن بود و نه اختیاراتشان. لذا هر وزیر جداگانه در پی کسب رضایت شاه بود. به دستور شاه، مقرر شد شورای دولت هر هفته دو بار برای رسیدگی به کار مملکت تشکیل جلسه داده و کسی غیر از اعضای شورا، کسی را به درون جمع خود راه ندهند.
  - تشکیل مشورت خانه عامه دولتی یا مصلحت خانه، به همراه کتابچه قواعد (نظامنامه آن). (شرح اولیه این نظامنامه، شامل وظایف حکومت بود و لزوم توجه به عقل. مصلحت خانه وظیفه تصویب را داشت. (ص 183) (از این 25 نفر که اشراف و دولتمردان قاجار بودند که برخی فرنگ رفته بودند و برخی تحصیل کرده دارالفنون بودند، هیچ یک روحانی نبود) حق دخالت در مسائل سیاسی را نداشت. سایر وظایف: ترویج تجارت، و تکثیر زراعت، وضع قوانین ممدوحه، و رفع عادات مذمومه، و انتشار علوم، و اختراع صنایع، راه انداختن معادن، ساختن راه ها، ... تقلیل مخارج و اشاعه دلایل عدل و انصاف، و رفع بواعث ظلم و اجحاف، ازدیاد نفوس خلایق و حفظ صحت آنها. (ص 183)
  - ایجاد فراموشخانه. مخالفت روحانیون با فراموشخانه، (ارتباط وثیق فراماسونری در ایران با غرب، مخالفت حاج ملا علی کنی) و مخالفت روسها با آن. توانست افرادی را بیرون از هرم قدرت قاجاریه جذب کند. و البته میل به تغییرات سیاسی در آن عمیق تر از دو مجلس اول بود. مخالفت ها: «جمعی از اراذل قوم و سفالگان در آن جمع شده اند»، «امارده و اجانده شهر برای هرزگی در آن محفل جمع شده اند». از مذهب برای مخالفت با فراموشخانه استفاده شد: ص 189. نامه حاج ملاعلی کنی ص 190
  - سایر: نگارش چند رساله ارزشمند در خصوص اصلاحات سیاسی و دولت.

- بزرگترین کاروان محصلین ایرانی (42 نفر) راهی فرانسه شد.
- نخستی طرح قانون اساسی ایران به شاه عرضه شد.
- تشکیل هیاتی برای ترقی صنعت و تجارت
- تلگراف به ولایات با سرعت بیشتر کشیده شد.
- ترجمه چند اثر مهم (از جمله دکارت) منتشر شد.
- مندرجات روزنامه رسمی متنوع تر و مترقی تر شد.

بحران نان (192) و حضور زنان در آن و قحطی در 1860 تا 1871. در تهران 100.000 و در کل کشور 2.000.000 نفر مردند. در تهران 18 ماه باران نبارید.

نتیجه: تعطیلی شورای دولت. رییس آن شد تویت حضرت رضوی. مصلحت خانه تعطیل شد و رییسش به یرد فرستاده شد. فراموش خانه نیز تعطیل شد.  
پاسخ صریح شاه به تعطیلی ص 194

تاثیر پذیری از ساله غیبی ملکم خان  
اصلاحات اجتماعی ناصرالدین شاه

#### 5- میرزا حسین خان سپهسالار

آشنایی با امیر نظام (او را مرشد می دانست) و کار برای وی. در 1871 صدراعظم شد برای سه سال. تحصیل در فرانسه، تسلط به ترکی و عربی. فارغ التحصیل دارالفنون. سرکنسول ایران در بمبئی، تفلیس و عثمانی.  
اصلاحات دوران سپهسالار (ص 284 و 285 زیباکلام)

- اصلاحات در دولت: ایجاد دارالشوری کبری. ص 208
- ایجاد جامعه مدنی و آزادی برای مردم: تلاش برای آزادی. پاسخ روحانیت: کلمه قبیحه آزادی.
- تأمین حقوق مدنی و اجتماعی مردم. تغییر از رعیت به ملت. فرمان شاه: ص 210.
- محدود ساختن قدرت حکام و فرمانروایان ولایات
- اصلاحات مالی
- شرکت ایران در نمایشگاه های اروپایی

استراتژی وی برای بقا: نوشتن اصلاحات به نام ناصرالدین شاه، بردن شاه به اروپا. درگیر شدن انیس الدوله با سپهسالار در سفر فرنگ

مخالفت ها با سپهسالار: شاهزادگان بویژه ظل السلطان (ص 215) و فرهاد میرزا؛ علما و روحانیون بویژه ملاعلی کنی (ص 217)

امتیاز رویت: نگاه سپهسالار برای کشاندن اروپایی ها به ایران برای راه آهن و معادن، و استعمار به معنای واقعی کلمه.  
دلیل مخالفت علما (ص 218) مفاد معاهده (ص 226)  
طرح راه آهن سراسری. ص 222  
تلاش برای سفر ص 255

## جنبش های اجتماعی دوران گذار

نوع جنبش ها در دوران قاجار، متفاوت است و از شورش های بر سر قدرت به جنبش مردمی و اعتراضات اجتماعی تبدیل می شود.

### ● علل کاهش شورش های بر سر قدرت در دوره قاجاریه (فوران)

- شیوه جانشینی آقامحمدخان
- تربیت ولیعهد در تبریز و بدور از حرمسرا
- نگاه مثبت روس و انگلیس و بویژه روسیه (در معاهده ترکمانچای) در حمایت از ولیعهد قانونی
- وجود ارتش منظم و نقش فزاینده قزاق ها
- مرگ عادی و بهنگام شاهان پیشین

بجای شورش های بر سر قدرت، شورش های اجتماعی رخ می داد. تنها در 45 سال اول حکومت ناصرالدین شاه، 169 مورد شورش، ناآرامی، تحریک و جنگ محلی به ثبت رسید.

البته شورش های محلات نیز با انتصاب افرادی از خانواده قاجار به حکومت ایلات و شهرها، رو به کاهش گذارد. ناآرامی های شهری، به دلیل نارضایتی از مقام های ایالتی از در باره مالیات اضافی، قیمت مواد غذایی، کمبود نان، والیان و ... بود.

### ● نگاه ناصرالدین شاه (و سایر شاهان) به اعتراضات مردمی و دخالت مردم در حکومت (زیباکلام، 1377: 380 تا 389)

این نوع برخورد آگاهانه بود، و به مردم اجازه دخالت در حکومت را نمی داد.

● رساله جهادیه علما و قتل گریبایدوف، شروع این جنبش ها بود.

### ● جنبش بایبه و بهاییه: زمینه های اجتماعی و مذهبی و وقایع

قیام آقاخان محلاتی، رهبر فرقه اسماعیلیه (1253 ق) در بم با 4.000 سرباز، با کمک انگلستان در زمان محمدشاه. شورش 14 ماه ادامه داشت و آقاخان بعد از شکست به هند گریخت. (شمیم، 1342: 107)

سیدعلیمحمد باب در بوشهر بود و بعد به کوفه و مکه رفت و به بوشهر برگشت و ادعای باب الله و امام زمان بودن کرد. انگلیسی ها نیز به او کمک کردند. در شیراز علما باب را محاکمه کردند و او را مجنون تشخیص دادند و رهایش کردند. البته بعد حکومت او را در قلعه چهریق اردبیل زندانی کردند.

در زمان ناصرالدین شاه شورش های زیادی توسط هواداران باب انجام شد و به شاه و امیرکبیر سوء قصد کردند و به طرز بیرحمانه ای مجازات شدند (شمیم، 1342: 110). باب در 1850 اعدام شد. شورش بابیه در مازندران، زنجان، تبریز و نیریز برپا شد. ظاهراً تمام طبقات در این جنبش شرکت داشتند.

جنبش بابیه، پیش از آنکه مذهبی باشد، سیاسی بود و اجتماعی.

درخواست های بابیه: قانونی شدن بهره وام، معیار پولی واحد در سرزمین بابیه، عدم تعرض به مکاتبات تجاری، نیاز به راه های خوب تجاری، آزادی تجارت و امنیت مالی مردم از درخواست های باب بود. باز تولید درآمدها، مصادره اموال افراد بی اعتقاد، حمایت از تهیدستان، یتیمان، زنان بیوه و بی سرپرست، برابری زن و مرد در حوزه های زناشویی، الغای همه مالیات ها، حمایت از مالکیت اشتراکی، ... (فوران، 1377: 241)

حضور بی حجاب قره العین در 1848 در بدشت.

بر یک نوع عدالت این جهانی (و مشابه کمونیستی) و ناسیونالیسم تاکید داشتند.

دخالت طلاب در این جنبش

نکات مهم:

- چالش دینی با روحانیت
- تهدید سیاسی موقعیت سلطنت
- فکر عمیقاً برابری خواهانه که نظام اقتصادی-اجتماعی ایران را زیر سؤال می برد.

#### ● مخالفت با امتیاز رویتر

1290 ق / 1873 م

#### ● جنبش تنباکو

1307 ق / 1890 م

ویژگی این جنبش آن بود که مردم برای اولین بار، آنچه را می خواستند، بر خلاف میل حکومت بدست آوردند. پرداخت اولیه، 15.000 لیره و 25% سود سالیانه. این میزان در عثمانی، با تولید کمتر توتون 700.000 لیره بود. اعتراضات در فارس، شیراز، تهران

علل شعله ور شدن ناگهانی اعتراض علیه کمپانی و ویژگی های جنبش:

- انگیزه های دینی علما: سیدجمال، میرزای شیرازی، آقاجنقی قوچانی در اصفهان، سیدعلی اکبر فال اسیری در شیراز، حاج میرزا حسن آشتیانی در تهران (بهبهانی مخالف جنبش بود)

- انگیزه های اجتماعی: در این امتیاز، بر خلاف رویتر، هیچ توجیهی برای قرارداد، جز طمع دربار نیست. افزایش آگاهی عمومی نسبت به زمان رویتر و مدموم قلمداد شدن این نوع قراردادها. مخالفت های روشنفکران: ملکم خان و آقاخان کرمانی.

- انگیزه های اقتصادی: ارتباط مستقیم قرارداد با منافع شخصی شمار کثیری از تجار، واسطه ها، سلف خرها، مقاطعه کاران، تولیدکنندگان توتون و تنباکو، که حدود 200.000 نفر می شدند. بویژه آنکه کمپانی به حذف واسطه ها دست زد و تجار بیکار شدند.

- انگیزه های سیاسی: مخالفت روس ها با امتیازگیری انگلیسی ها (عملا ایران، بازار روسیه شده بود)

پاسخ شاه به اعتراضات (بویژه اعتراضات علما) (ص 398)

پیامدهای نهضت تنباکو (زیباکلام، 1377: 400)

- افزایش نفوذ سیاسی روحانیت

البته علیرغم تلاش سیدجمال و ملکم خان، میرزای شیرازی حاضر به تداوم مبارزه علیه شاه نشد (ص 401 و 402)

- بالا رفتن سطح آگاهی و اعتماد به نفس مردم

- سخت گیری و فشار بیشتر حکومت بر مردم (ص 404)

- گسترش امواج مبارزه و رادیکال تر شدن نهضت ضدقاجار: یکی از دستگیرشدگان واقعه تنباکو، میرزا رضای کرمانی (قاتل ناصرالدین شاه) بود.

## زمینه های فکری انقلاب مشروطه

انقلاب مشروطه اولین انقلاب در آسیا بعد از روسیه بود و بعد از آن، در چین، و ترکیه اصلاحات آغاز شد. هر چه امید مردم از اصلاح درون نظام کمتر می شد، بر دامنه و مشکلات عینی اضافه می شد. اگر در دوره عباس میرزا، فقط در قشون نیاز به اصلاح احساس می شد، اکنون در تمام بخش ها، این نیاز احساس می شد.

آنچه این وضع را شدیدتر کرده بود، بالا رفتن آگاهی مردم از اوضاع و احوال جهان بود.. حکومت نیز به تدریج، جلوی این آگاهی را می گرفت. جلوگیری از مسافرت به خارج، تقلیل برنامه توسعه دارالفنون، فشار بیشتر بر نظمیه برای دستگیری مخالفین، جلوگیری از ورود روزنامه های فارسی زبان چاپ خارج مانند جبل المتین، اختر، قانون، ثریا و پرورش، بی اعتنایی حکومت به حمله متعصبین به مدارس جدید به بهانه اشاعه کفر، زندقه و بابیه، متهم کردن مخالفین به بی دینی، بایبگری و آناشیزم.

### انتقال اندیشه اصلاح به بیرون از حکومت.

- فعالین آن با نظام ارتباط عمیق و ریشه دار نداشتند.
- از جریان های قبلی رادیکال تر بودند.
- الگوی تغییرشان، واضح تر از گذشتگان بود. اصلاح طلبان درون نظام، با سیاست های اصلاحی و نصب افراد سالم و جلوگیری از دزدی افراد می خواستند اصلاح ایجاد کنند. اما به دنبال تغییر ساختاری نبودند. اصلاح طلبان بیرون از حکومت، فراتر رفته و قصد تغییر نظام حکومتی را داشتند. یعنی برچیدن حکومت مطلقه و جایگزینی آن با حکومت مردم. جریان اول به دنبال اصلاح شاه و دربار بود و جریان دوم به دنبال بی قدرتی شاه و دربار بود.

مساله اساسی در اندیشه های این دوران چند چیز است:  
اولا نوع گزارش هایی که تاکنون از این نظرات ارائه شده، گزینشی و ناقص است و باید بر اصل کتاب ها مراجعه کرد. ثانيا اندیشمندان دوره قاجار، نوعا افرادی هستند که به اصول دینی احاطه دارند. یعنی شخصیت هایی متضلع و چندبعدی هستند. به دین و اندیشه های دینی احاطه دارند.

مثل های یک کلمه از :

قران

احادیث  
تاریخ اسلام  
کتب علما:

- کتاب صلاح علامه حلی (ص 41)
- نه‌ایه الحکام شیخ طوسی (ص 48)
- شرح شرایع الاسلام شیخ علی کرکی (ص 58)
- کتاب قضا شیخ طوسی (ص 59)
- کتاب جامع بن عبدالبر (ص 66)
- دیوان منسوب به حضرت امیر (ص 74)

ثالثا تلاش می‌کنند تا آن بخشی از اصول مدرنیته غربی را در اختیار خوانندگان (یعنی اندیشمندان داخلی) بگذارند که تعارضی با دین نداشته باشد. تلاش آنها برای تطبیق این تلاش‌ها با هسته اصلی اندیشه دینی مثال زدنی است و در دوره های اخیر نایاب است.

مثال:

- بحث برابری افراد در پیشگاه قانون و عدم ذکر برابری زن و مرد... و ارجاع آن به قسط (ص 36)
- بحث آزادی مطبوعه‌ها (ص 49) که به امر به معروف ارجاع داده و نقد آن توسط حائری (101)
- بحث آزادی مجامع و مغالطه در آن (ص 50)
- بحث آزادی ادیان (ص 78)

رابعا این تسلط و آن تلاش برای حذف تیزی‌ها، باعث شد تا علما به آنان اعتماد کنند و مشروطه را به عنوان راه حل نجات بپذیرند و در راه آن اعلام جهاد کنند و محمدعلی شاه را تکفیر کنند. خامسا وقتی اصول مدرنیته آشکار شد و جریان نگارش قانون اساسی در یاران پیش آمد و مدرن‌تر بسط یافت، مخالفت‌ها آغاز شد و افراد کتاب خود را پس گرفتند و سرکه خود را شراب دیدند و...

#### دیدگاه علما در باره مشروطه، پس از ظاهر شدن اختلافات

- عده ای میان دین و مشروطه تعارض نمی‌دیدند و لذا حمایت خود را تا انتها ادامه دادند. مانند ترشیزی، و حاج آقا روح الله اصفهانی، سید عبدالحسین لاری، محلاتی، ثقه الاسلام تبریزی. (آجدانی، 1383: 53) آخوند خراسانی، تصدی امور حسبییه را بر عهده «عقلای مسلمین و ثقات مومنین» دانسته و مصداق آن را مجلس شورای ملی معرفی کرده است.

- عده ای تضادها را مشاهده می کردند، اما یا تضادها را در پاره ای موارد قابل حل می دانستند، و در پاره ای دیگر، تحت تاثیر فشار موج نیرومند مشروطه خواهی، آن را قابل اغماض و تسامح می دانستند. مانند طباطبایی (آجدانی، 1383: 56 و 57)
- علمای مشروطه طلب، چون کارکرد مشروطیت را معارض با مبانی شریعت دینی و اختیارات روحانی می دیدند، از ادامه همکاری با مشروطیت بازایستادند. مثل شیخ فضل الله، که در ابتدا مدافع مشروطه بود، ولی طالب مشروطه دینی و مشروطه بود. وی در ابتدای رساله تذکره الغافل و ارشاد الجاهل می نویسد: «برادر عزیزم بدان که حقیقت مشروطه عبارت از آن است که منتخبین از بلدان به انتخاب خود رعایا در مرکز جمع شوند و اینها هیئت مقننه مملکت باشند و نظر بمقتضیات عصر بکنند و قانونی مستقلا با اکثر آراء بنویسند... بدون ملاحظه موافقت و مخالفت آن با شرع اطهر». (به نقل از آجدانی، 1383: 57)

### اندیشه های اصلاحی موثر بر مشروطه

(برگرفته از حائری ، )

الف ) اندیشه های دینی

- رساله های جهادیه

- سید جمال الدین اسدآبادی (1838 تا 1897): او بیشتر مخالف استبداد و استعمار بود تا طرفدار مشروطه.

- طباطبایی

ب) اندیشه های جمع بین دین و غرب (یا بی اعتنای به آن)

- میرزا ملکم خان ناظم الدوله (1833 تا 1908): ارمنی زاده مسلمان، تحصیلات در پاریس، بیشتر عمر خود را در غرب گذراند. بابت قرارداد لاتاری مغضوب ناصرالدین شاه شد. روزنامه قانون را انتشار داد. ترجمه کتاب آزادی جان استوارت میل. وصیت کرد جسد او سوزانده شود. نخستین فراموشخانه را در ایران ایجاد کرد. نامه به شاه... اعتقاد به لزوم سرمایه گذاری خارجی ها در ایران و همکاری با آنها.. اعتقاد به آموزش و پرورش غیردینی و دادگاه های دولتی. هرگز آشکارا با اسلام مخالفت نکرد.

- یوسف خان مستشارالوله تبریزی (مرگ در 1895): اقامت در روسیه و فرانسه به عنوان سفیر ایران،

نگارش کتاب "یک کلمه" به معنای قانون که راه رهایی است. توجه به قانون اساسی فرانسه و ترجمه آن. دفاع از

سیستم پارلمانی و تفکیک قوا.

ج) اندیشه های غربی

- میرزا فتحعلی آخوندزاده (1812 تا 1878): ایرانی تبار ساکن قفقاز بود و سرهنگ روسیه تزاری.

کوشش در راه تغییر خط عربی، هوادار تشکیل انجمن سری، حمله به نابرابری در فقه اسلامی میان زن و مرد، مسلمان و نامسلمان، برده و آزاد، و مخالفت با قوانین مجازات اسلامی. ضد دین بود ولی موافق زردشت بود، که احتمالاً یک تعصب ملی بود. تلاش برای گسترش اصول پارلمانی غربی. توجه به ناسیونالیسم ایرانی. (آجدانی، 1383؛ حائری،) - عبدالرحیم طالب اوف (1843 تا 1911): بازرگانی تبریزی و ساکن تفلیس. نویسنده "کتاب احمد" یا "سفینه طالبی". اعتقاد به نظامی عرفی به جای شرعی. تکفیر توسط شیخ فضل الله. ترجمه قانون اساسی ژاپن از روسی. توجه خاص به ژاپن. اعتقاد به شریعت عقلانی.

- میرزا آقاخان کرمانی: گرایش به بایبگری و ازدواج با دختر صبح ازل. تمرکز بر اخلاق دینی (بیجای عبادات و اعتقادات). مروج ناسیونالیسم ایرانی و زرتشتی.

### علل وقوع انقلاب مشروطه:

- اصلاحات در جهان: انگلستان، چین، ژاپن، روسیه و اطلاع ایرانیان از آن: خاطرات حاج سیاح از چین و ژاپن
  - نتیجه مشروطه در ژاپن، شکست روسیه از ژاپن بود.
  - کثرت ادبیات اصلاح طلبانه: روزنامه های خارج از ایران، سفرنامه ها، رساله ها
  - ناکامی اصلاحات از بالا در دولت قاجاریه
  - نارضایتی قاطبه مردم
    - نارضایتی تجار و بازرگانان
    - نارضایتی کسبه
    - نارضایتی دهقانان
    - نارضایتی روشنفکران
    - نارضایتی علما
  - تقریب منافع علما و روشنفکران: روشنفکران دغدغه توسعه داشتند و علما دغدغه دین، و در مشروطه به هم نزدیک شدند، البته افراد آگاه می دانستند که این تقریب موقتی است.
  - شرایط مساعد جهانی: روسیه دچار مشکلات داخلی بود و انگلستان متمایل به دخالت در ایران و کاهش نفوذ روسیه.
  - انقلاب روسیه و الگوگیری ایرانیان از آن
- میرزا حسین قلی خان، پسر هفتم میرزا آقا خان نوری، سفیر ناصرالدین شاه در ینگه دنیا در سال 1306 هجری قمری، به روایت علی خاتمی در فیلم "حاجی واشنگتن" وقتی وارد واشنگتن شد و آن را از نزدیک دید، پرسید که "ما تمدنی کهن داریم یا کهنه؟"

## نقش روشنفکران و روحانیت در انقلاب مشروطه

اصول اندیشه ترقی خواهان، تفکیک قوا و محدود شدن نقش پادشاه بود. روشنفکران، اندیشه ترقی را ایجاد کردند، اما قدرت برانگیزانندگی مردم در دست روحانیت بود، و لذا افرادی که هر دو را داشتند، می توانستند پیشناز باشند، که سید جمال و طباطبایی از این دسته بودند.

در هر حال روحانیون، درک روشنی از خواسته های خود نداشتند. راه حل روشنی هم در مقابله با استبداد نداشتند و تنها بر کاهش ظلم حکومت و رعایت عدالت تاکید داشتند. اما منورالفکرها می دانستند چه می خواستند، اما با صراحت آن را بیان نمی کردند و سعی در پوشاندن ظاهری از اسلام بر آن داشتند.

آنگاه هم که بالاخره اختلافات آشکار شد، با تهدید و نیز با تحت تاثیر قرار دادن علما، و البته امتیازات به آنها (اصل دوم متمم قانون اساسی)، سعی در تخفیف آن داشتند. چون می دانستند در جامعه دینی ایران، بدون رجوع به دین، نمی شد مردم را به جنبش واداشت.

شواهد نشان می دهد که در جامعه ایران، اکثر جنبش های مردم بر پایه دین بوده است و مشروطه خواهان نیز به این مساله وقوف داشتند و لذا نقش دین را به عنوان یک ابزار جنبش و بسیج اجتماعی جدی می گرفتند. آنها که صادق بودند تلاش داشتند که ترکیبی از دین و تجدد بسازند و آنها که کمتر صادق بودند، سعی می کردند تا تعارض میان دین و تجددخواهی برملا نشود و چه تعریف ها که از ابتدای تجدد بر اسلام نکردند.

در هر حال، بسیج مردم در جریان انقلاب مشروطه تنها توسط علما، و بیشتر بر پایه مبانی دینی و روحیه دینی مردم بوده است. اما تنها بسیج مردم بر عهده علما بوده و بیش از آن، نقش جدی هدایت فکری مشروطه نداشته اند.

## پیامدها و نتایج انقلاب مشروطه

### زمینه های ظهور رضاخان

- اشفتگی اجتماعی - نظریه قدرت و دانش (آبراهامیان ص 67)
- تعارض میان رقبا: روس و انگلیس
- ناامنی در ایران، وضعیت راه ها (آبراهامیان، 1377: 20)، شورش ایالات ترکمن های شمال خراسان، شاهسون های آذربایجان و کردهای لرستان، بختیاری ها،
- آشوب، قتل و ترورهای سیاسی: ترور بهبهانی، خلع سلاح مجاهدین و درگیری با ستارخان و باقرخان، بازگشت شاه سابق در 1290، اولتیماتوم روس در 1290 برای عزل شوستر و انحلال مجلس،
- رقابت میان دو گروه سیاسی اعتدالیون و دموکرات ها
- شورش های سیاسی: پسیان، خزعل، کوچک جنگلی، خیابانی
- اشغال ایران به دست روس و انگلیس به دنبال دو قرارداد 1907 و 1915. اعتراضات مردمی به آن، به توپ بستن حرم امام رضا توسط روس ها؛ درگیری در رشت، انزلی و تبریز؛ جاده ها در 1293 توسط روس و انگلیس محافظت می شد،
- قصد انگلستان برای تصرف ایران با توجه به انقلاب روسیه و حذف رقیب، و با توجه به کشف نفت؛ قرارداد 1919 (آبراهامیان، ص 142)
- ناتوانی دولت احمدشاه، تشکیل دولت در تبعید کمیته مقاومت ملی شامل مدرس، سلیمان اسکندری، سیدصادق طباطبایی فرزند طباطبایی
- تلاش های تجدد طلبانه و ناکامی در انقلاب مشروطه

برنامه دموکرات ها (که عمدتاً طبقه روشنفکر جدید بودند) (با الهام از بیانیه های سوسیال دموکرات ها)، (شامل تقی زاده، سلیمان اسکندری، حیدرخان عموغلی و روحانیونی شبخی و ازلی، و ملهم از ملکم خان) برای «هدایت کشور به سمت کاروان پیشرفت بشری» عبارت است از:

- مبارزه با سرمایه داری خارجی و فتودالیسم داخلی
- تشکیل مجلس شورای ملی قدرتمند
- به تاخیر انداختن تشکیل مجلس سنا
- دادن حق رای به همه مردان
- انتخابات آزاد
- برابری همه شهروندان بدون توجه به مذهب و نژاد

- جدایی دین از سیاست
- سپردن امور موقوفات به دولت برای استفاده عموم
- آموزش همگانی رایگان با تاکید ویژه بر آموزش زنان
- دو سال خدمت سربازی برای مردان
- الغای همه امتیازات بیگانگان
- صنعتی کردن
- ایجاد نظام مالیاتی مستقیم و پیشرفته
- محدود کردن کار روزانه به کمتر از ده ساعت
- پایان دادن به کار کودکان
- توزیع زمین در بین کسانی که آن را کشت می کنند (آبراهامیان، 1377: 131)

برنامه فرقه اعتدال (با حمایت روحانیون، اشراف زمیندار و طبقه متوسط سنتی، با رهبری بهبهانی و طباطبایی، سپهدار، عبدالحسین میرزا فرمانفرما) نیز چنین بود (آبراهامیان، 1377: 133):

- تقویت سلطنت مشروطه
- تشکیل مجلس سنا
- حفظ مذهب به عنوان بهترین سد در برابر ظلم و بی عدالتی
- حمایت از خانواده
- مالکیت خصوصی و حقوق اساسی
- ترویج روح همکاری بین توده های مردم از طریق آموزش های دینی
- کمک مالی به طبقه متوسط به ویژه سرمایه داران جزء و بازاریان
- اجرای شریعت
- دفاع از جامعه در برابر تروریسم آنارشویست ها، الحاد دموکرات ها و ماتریالیسم مارکسیست ها.

در برنامه حزب تجدد نیز عناصر زیر موجود بود (آبراهامیان، 1377: 153):

- جدایی دین از سیاست
- ایجاد ارتش منظم و آموزش دیده
- بوروکراسی کارآمد
- پایان دادن به امتیازات اقتصادی
- صنعتی کردن کشور
- جایگزینی سرمایه داخلی با سرمایه خارجی
- تغییر زندگی کوچ نشینان به کشاورزی
- وضع قانون مالیات بر درآمد تصاعدی

- فراهم ساختن امکانات آموزشی برای همگان بویژه زنان
- تدارک مشاغل حکومتی برای افراد مستعد
- گسترش زبان فارسی به جای زبان اقلیت ها

### اقدامات رضاشاه

حمایت انگلیسی ها از روی کار آمدن رضاشاه و تلاش برای مخفی کردن آن (مثلا در آبراهامیان، 149) تلاش آهسته و بی وقفه رضاخان برای شاه شدن

اولین اقدامات: تشکیل ارتش 40 هزار نفری و ایجاد امنیت

#### منابع مشروعیت و قدرت رضاشاه:

- ارتش قدرتمند
- بوروکراسی مدرن
- پشتیبانی گسترده دربار. از 50 وزیر وی، 37 نفر از اشراف بودند.

حمایت های مردمی از این اقدامات (آبراهامیان، 150)

ائتلاف با احزاب سیاسی: محافظه کاران حزب اصلاح طلب (وارث اعتدالیون: مدرس، فرمانفرما، قوام، سید احمد بهبهانی فرزند بهبهانی، که اکثریت مجلس بودند)، اصلاح طلبان حزب تجدد (تحصیل کردگان غرب که قبلا مدافع دموکرات ها بودند: داور، تیمورتاش، تدین، تقی زاده، بهار، مستوفی، فروغی، و...)، رادیکال های حزب سوسیالیست، و انقلابیون فرقه کمونیست (آبراهامیان، 1377: 150 تا 163)

رضاخان، پس از تحکیم قدرت، «برنامه بلندپروازانه اصلاحات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی» را آغاز کرد. وی بیشتر نوآوری هایی را که در سده گذشته مصلحانی چون عباس میرزا، امیرکبیر، سپهسالار، ملکم خان و دموکرات های انقلاب مشروطه پیشنهاد کرده بودند، ولی کاملا عملی نشده بود، به انجام رسانید و تا سال 1320، نظام اجتماعی جدیدی بنیاد نهاد. (آبراهامیان، 1377: 169) هدف درازمدت و پایدار جامعه ای شبه غربی بود (یا به هر ترتیب، جامعه ای که مطابق برداشت او از غرب باشد) و ابزارهایش برای رسیدن به ای هدف، غیردینی ساختن جامعه، مبارزه با قبیله گرایی، ملی گرایی، توسعه آموزشی، و سرمایه داری دولتی بود. (آبراهامیان، 1377: 174)

#### دیدگاه متفاوت در باره رضاشاه

رضا خان دو بعد دارد: هم تجدد و هم استبداد. دین ستیزی وی مورد قبول است ولی رفتارهای استعماری وی خیر.

رضاشاه در حالی که طبقه متوسط سنتی را بشدت از خود متنفر ساخت، در میان طبقه متوسط جدید نیز احساسات و گرایش های بی ثبات و متغیری بوجود آورد. نسل جوان طبقه روشنفکر، مخالف منفعل رضاشاه بود، در حالی که نسل قدیم این طبقه، نخست پشتیبان او بود، ولی بعدها از این کار دست کشید. این مبارزان کهنه کار جنگ داخلی که در دوران نابسامانی داخلی نتوانسته بودند توده ها را بسیج کنند، نخست از ایجاد نظام جدید - به ویژه آرام کردن قبایل، عرفی سازی و تمرکز قدرت دولتی - پشتیبانی کردند. ولی در دهه 1310 که شاه قرارداد ناخوشایند نفت را امضا کرد، حرص و طمع وی برای جمع آوری ثروت شخصی بیشتر شد، با افزایش هزینه های ارتش تورم گسترده ای بوجود آورد، و با منع فعالیت همه احزاب سیاسی از جمله احزاب از جمله احزاب اصلاح طلبان، قدرت سیاسی را منحصر در دست گرفت. (آبراهامیان، 1377: 190)

کسروی نیز در مقالاتی که در 1321 منتشر کرد، ایستار و دیدگاه متغیر نسل معاصر خود را نسبت به رضاشاه بیان می کند. وی اقدامات شاه را در تمرکز دولت لغو القاب اشرافی، اجرای نظام سربازگیری، تضعیف قدرت های فئودال، تلاش برای همگون ساختن جمعیت، تاسیس مدارس، شهرها و صنایع جدید بسیار ارج می نهد. ولی او را به دلیل پایمال ساختن قانون اساسی مشروطه، ترجیح ارتش بر نهادهای دولتی، گردآوری ثروت شخصی، غارت اموال مردم، کشتار روشنفکران مرفقی، افزودن بر شکاف میان داراها و ندارها سرزنش می کند. (آبراهامیان، 1377: 191) کسروی می گوید: «روشنفکران جوان ما (آنها که دوره رضاشاه را درک نکرده اند) به آسانی قادر به فهم دوره پادشاهی رضاشاه نبوده و بنابر این شاید نتوانند در این باره داوری کنند، بلی آنها نمی توانند، چون جوانتر از آن هستند که اوضاع پر آشوب و هرج و مرجی را که منجر به ظهور مستبدی چون رضاشاه شد را به یاد آورند». (آبراهامیان، 1377: 192)

## اقدامات مثبت رضاشاه

اقدامات مثبت رضاشاه از نظر آنان عبارت بود از (آبراهامیان، 1377):

- • تغییر در نظام سیاسی
- تمرکز دولت و ایجاد بوروکراسی نوین دولتی با حدود 90 هزار کارمند، نظام تقسیمات کشوری و دسترسی دولت مرکزی به استان ها، شهرها و حتی برخی روستاهای بزرگ
- ایجاد ارتش مدرن: افزایش بودجه دفاعی، خرید تجهیزات مدرن، افزایش سربازان از طریق خدمت نظام وظیفه اجباری، بهبود وضعیت اقتصادی و وجهه اجتماعی افسران، با 127000 نیرو، که عملاً در جنگ به کاری نیامدند.
- تلاش برای تبدیل امپراتوری چندقومی به دولتی واحد با مردمی واحد و یک قوم، یک زبان، و یک قدرت سیاسی: تعطیل کردن مدارس و انتشاراتی های متعلق به جمعیت غیرفارسی. یک جور ملت سازی بود، ولی به زور
- تلاش برای پیرایش زبان از واژه های بیگانه (عمدتاً عربی ترکی) و ورود لغات فارسی بجای آنها، مانند جایگزینی عناوین درجه های فارسی بجای ترکی و غربی.
- ممنوعیت پوشیدن لباس های سنتی، اجبار به پوشیدن لباس های مدل غربی و کلاه پهلوی (بعدا، کلاه بین المللی، کلاه نمدی لبه دار اروپایی، برای مقابله با سجده نمازگزاران) برای تمام مردان (بجز روحانیون رسمی

- تلاش برای کنترل قبایل از طریق: توسعه پاسگاه ها در آن نواحی، خلع سلاح قبایل، به سربازی فرستادن جوانان قبایل، تضعیف خوانین، محدود کردن کوچ های سالیانه و تخت قاپو کردن عشایر.
- تضعیف قدرت های فئودال
- ● تغییرات اجتماعی
- لغو القاب اشرافی مانند الدوله، السلطنه، الممالک
- اجبار همه شهروندان و اتباع ایرانی به گرفتن شناسنامه و تغییر نام خانوادگی، ظلم در تغییر نام خانوادگی خود
- جایگزینی تقویم هجری شمسی بجای هجری قمری
- حذف عناوین افتخاری قدیمی مانند: میرزا، خان، بیگ، امیر، شیخ و سردار
- تغییر نظام قدیمی اداره محلات و حذف کلانترها و کدخدایان. حذف چهره قدیمی شهرها.
- تغییر نام برخی مکان ها، مانند عربستان به خوزستان، استرآباد به گرگان، بندر انزلی به پهلوی، علی آباد به شاهلی، سلطانیه به اراک و محمره به خرمشهر، هر چند که کیش شخصیت دارد.
- تغییر نام ایران از پرسیا، که هم با فساد گذشته قاجار هم معنا بود و هم تنها به استان فارس اطلاق می شد.
- بهبود وضعیت زنان: مقابله با تبعیض در ورود زنان به دانشگاه، سینماها و کافه ها. هر چند با اجبار.
- امنیت و راه سازی: حذف شورشیان، راه آهن سراسری. کشیدن 20000 کیلومتر راه.
- ● تغییرات فرهنگی
- افزایش آگاهی عمومی با استفاده از روزنامه، مجله، کتاب، اعلامیه و برنامه های رادیویی. سازمان پرورش افکار
- تاسیس مدارس. 12 برابر شدن ثبت نام در مدارس از 1304 تا 1320. تاسیس دانشگاه تهران. افزایش اعزام به اروپا. نتیجه آن افزایش طبقه روشنفکر بود.
- ● تغییرات اقتصادی
- تاسیس صنایع جدید. انواع کارخانه های جدید. (آبراهامیان، 1377: 182). افزایش کارگر صنعتی.

5- نوسازی : از 1926 / 1305 ش یک نوع نوسازی آمرانه در ایران شروع شد و نقش اساسی را در این زمینه دولت به عهده گرفت . دستگاه اداری و ارتش بر اساس الگوهای غربی سازمان یافت مدل اقتصادی ارشادی و ملی آلمان سر مشق قرار گرفت و صنعتی شدن کشور و حمایت از صنایع داخلی هدف اصلی برنامه های دولتی گردید . به صنایع وطن توجه کردند و تبلیغات رسمی برای مصرف وطنی به راه افتاد . کارهای بزرگ ساختمانی نیز با کمک دانمارکیها و دیگران شروع شد ، جاده سازی ، ایجاد راه آهن سراسری و ایجاد برنامه های شهر سازی ، معماری جدید شهرهای بزرگ راه یافت ، خیابان ها و میدان ها و بناهای دولتی چهره تازه ای به شهر ها دادند . اما مهمترین کار دولت در راه تجدد ، جدا کردن امر آموزش و دادگستری از دین بود و فرستادن دانشجو به اروپا . (اندیشه تجدد، بهنام، مقاله علی تنه)

## اقدامات منفی رضاشاه

اقدامات منفی رضا شاه چنین بود:

- استبداد و حذف مخالفان سیاسی: خودکشی وزیر عدلیه (داور) به این بهانه که پیش بینی می کرد به بهانه ای رسوا یا کشته شود؛ برکناری تقی زاده از سفارت ایران در لندن؛ بازنشستگی سلیمان میرزا اسکندری از استانداری کرمان در 1306؛ قتل فرخی یزدی؛ تدین که نقش برجسته ای در جمهوری خواهی و انتقال سلطنت داشت، وقتی مساله بودجه اندک وزارت آموزش و پرورش و بودجه زیاد وزارت جنگ را مطرح کرد، از کابینه اخراج شد و به زندان افتاد؛ علی دشتی که روزنامه شفق سرخ وی از 1301 در خدمت رضاشاه بود، از مصونیت پارلمانی محروم و در یک آسایشگاه دولتی نگهداری شد؛ کسروی بلافاصله پس از صدور حکم به نفع گروهی از زمینداران کوچک که شاه خلع ید کرده بود، از مقام قضاوت برکنار شد. (آبراهامیان، 1377: 191)
- حذف مجلس مستقل: در مجالس ششم تا سیزدهم، شخص رضاشاه نتایج انتخابات و ترکیب هر مجلس را تعیین می کرد. این مجلس، مجلسی تشریفاتی بود که هر چه شاه می خواست، تصویب می کرد. سفیر انگلیس در ایران در 1305 (که هنوز ابتدای دیکتاتوری رضاشاه بود) گزارش داد که «هنگامی که شاه طرح یا لایحه ای را مد نظر دارد، تصویب می شود. زمانی که مخالف است، رد می شود و هنگامی که بی اعتنا است، بحث های فراوانی (در باره لایحه یا طرح مورد نظر) صورت می گیرد. (آبراهامیان، 1377: 172)
- تعطیلی روزنامه های مستقل و احزاب سیاسی، سلب مصونیت پارلمانی نمایندگان.
- پایمال ساختن قانون اساسی مشروطه
- ترجیح ارتش بر نهادهای دولتی
- گردآوری ثروت شخصی: رضاشاه که در زمان ورد به تهران ثروت اندکی داشت، در انتهای سلطنت خود به ثروتمندترین فرد ایران تبدیل شد. وی با علاقه شدیدی که به زمینداری داشت، در 1320، سرمایه ای در حدود سه ملیون پوند و بیش از یک میلیون هکتار زمین به ارث گذاشت. (آبراهامیان، 1377: 171) وی زمین های زمینداران را به بهانه توطئه آنها علیه دولت، بی توجهی آنها به منافع ملی و.. مصادره می کرد. دکتر مصدق در محاکمات خود می گوید: «این پادشاه قبل از اینکه سر کار بیاید دیناری نداشت و وقتی که از مملکت رفت، غیر از پول هایی که در بانک لندن ودیعه گذارده بود، پنجاه و هت میلیون تومان پول به دست شاه فعلی داد. این پادشاه ابقا به جان و مال کسی نکرد و پنج هزار و ششصد رقبه از املاک مردم را بدون آنکه کسی اعلان ثبت آن را در جراید ببیند، بر طبق اوراق رسمی ثبت اسناد به ملکیت خود درآورد.» (کتاب مصدق در محکمه نظامی، نوشته جلیل بزرگمهر، جلد دوم، ص 690؛ به نقل از امیرخسروی، 1375: 584)
- غارت اموال مردم
- کشتار روشنفکران مترقی
- افزودن بر شکاف میان داراها و ندارها
- قزاق دست آموز تزارها که توسط انگلستان به قدرت رسیده بود

- درگیری با نیروهای سنتی و تقویت کننده طبقات زمیندار

## اقدامات دینی رضاشاه

در حوزه دینی نیز رضاشاه برخورد (ظاهرا) دوگانه ای داشت:

- محدود کردن روحانیون

- کشف حجاب

دوره شانزده ساله پهلوی اول را می توان دوره خصومت با فرهنگ و نهادهای اسلامی قلمداد کرد. (الگار، 1381: 115) دوره اول:

در این دوره رهبران مذهبی، در مسیر صعود رضاخان به سلطنت، مانع مهمی بوجود نیاوردند. بخشی از این موضع رهبران مذهبی، به دلیل سرخوردگی آنها از مشروطیت، و بخشی دیگر به اقدامات و حرکت های فریبکارانه رضاشاه و ابراز تمایل محسوس وی به مراسم مذهبی قبل از استحکام پایه های قدرتش مربوط می شود. اما مهمتر از آنها حوادثی بود که در عراق اتفاق افتاد و مانع موضعگیری قاطع علما در مقابل رضاشاه شد. (الگار، 1381: 116)

در مارس 1923، انگلیسی ها خالصی را به حجاز تبعید کردند و نایینی، اصفهانی و دیگر علمای ایرانی را وادار کردند تا عراق را ترک و به ایران عزیمت کنند. یک سال بعد، که امکان بازگشت آنها به عراق فراهم شده بود، به همراه شیخ عبدالکریم حایری یزدی، با رضا خان که وزیر جنگ بود، دیدار کردند و خواستند که شایعه ایجاد نظام جمهوری را تکذیب کند، چرا که جمهوری خواهی، مستلزم همسویی با لامذهبی موجود در ترکیه است. رضاشاه بلافاصله طی تلگرافی از خواسته علما اطاعت کرد. این اقدام رضاخان، برای کسب مشروعیت برای خود بود. در اکتبر 1924 فتوایی با امضای اصفهانی و نایینی منتشر شد که اطاعت از رضاخان یک وظیفه دینی است. جدال هایی در مورد صحت این فتوا در گرفت، ولی نه اصفهانی و نه نایینی آن را تکذیب نکردند. آنها در هر حادثه ای با درخواست رضاخان برای ملاقات موافقت کرده و نشست های آشکار و دوستانه ای برگزار می کردند. (الگار، 1381: 116)

رضاخان، در جریان جمهوری خواهی و مخالفت علما (از ترس اقداماتی مشابه دولت جموری ترکیه) و تظاهرات مردم از مسجد شاه تا بهارستان و سردادن شعار «ما دین نبی خواهیم، جمهوری نمی خواهیم؛ ما تابع قرانیم، جمهوری نمی خواهیم» اعلام کرد که برای زیارت حرم حضرت معصومه (س) به قم خواهد رفت.

رضاخان به محض تصویب طرح تغییر سلطنت، فروش مشروبات الکلی را ممنوع کرد، قماربازی را غیرقانونی کرد، به زنان توصیه کرد عفت عمومی را حفظ کنند، و اجرای اصول اخلاقی را وعده داد. همچنین ادعا کرد که دو آرزوی بزرگ وی در زندگی، دست یابی به صلح و امنیت برای مردم، و اجرای شرع مقدس اسلام بوده است. (آبراهامیان، 1377: 168)

دوره دوم:

خدمت نظام وظیفه اجباری (علیرغم مخالفت علما). از دیدگاه علما، به ویژه مدرس، دو سال تلقین و آموزش در یک نهاد غیرمذهبی تحت اداره افسران ضدروحانی، اخلاق اجتماعی و دیانت عمومی را فاسد می کرد. بنابر فتوای جداگانه برخی علما، خدمت نظامی اصول تشیع و بنیادهای اسلام را به خطر می انداخت. (ابراهامیان، 1377: 163)

هدف اساسی رضاشاه غیردینی کردن جامعه بود.

- در حوزه حقوقی: نوسازی وزارت عدلیه و ورود عناصر حقوقی متعارض با شرع، واگذاری ثبت اسناد به وکلای غیرروحانی، واگذاری مسئولیت تشخیص شرعی بودن یا عرفی بودن موارد حقوقی به قضات دولتی. جلوگیری از دخالت علما در ازدواج و طلاق، انتخاب معتمدین و نگهبانان محلی، محرومیت علما از حق قضاوت (1936). در 1934 قانونی تصویب شد که بر اساس آن به دولت اختیارات گسترده ای در زمینه دخل و تصرف در موقوفات داده و تمام اختیارات سابق علما در زمینه اوقاف به عهده دولت گذاشته می شد.
- دولتی کردن، نظارت و محدودیت در فعالیت روحانیون: دولت از طلبه ها آزمون می گرفت، و تنها کسانی از خدمت سربازی معاف بودند که در این آزمون قبول می شدند. دولت از طلبه های حوزه امتحان می گرفت و به پذیرفته شدگان، گواهی قبولی می داد. در سال 1931 تصمیمی گرفته شد که سرفصل دروس حوزوی توسط حکومت تعیین می شد.
- کم کردن حضور روحانیون در مجلس، از 24 نفر در مجلس ششم به شش نفر در مجلس دهم.
- حذف بست نشستن و تحصن در اماکن مذهبی
- حذف تظاهرات عمومی در عید قربان و زنجیرزنی در ماه محرم
- محدودیت در عزاداری محرم. برنامه های عاشورا ممنوع شد یا در راه انجام آن، موانع متعددی قرار گرفت. این ممنوعیت حتی شامل شهرهای مشهد و قم هم می شد.
- گشودن مساجد اصلی اصفهان بر روی جهانگردان خارجی
- تشریح جسد مسلمانان در دانشکده های پزشکی علیرغم حرمت شرعی آن
- تصرف همه املاک وقفی در 1318

در نتیجه اقدامات رضاشاه، روحانیون نه تنها در حوزه سیاست، بلکه در امور قضایی، اجتماعی و اقتصادی نیز نفوذ خود را از دست دادند.

البته اعتراضاتی هم از جانب علما صورت گرفت، که مهمترین آنها عبارت بود از:

- اعتراض در اصفهان به رهبری حاج آقا نورالله اصفهانی و ملا حسین فشارکی در 1924 علیه انحصار کشت تریاک توسط دولت
- اعتراض در تبریز به رهبری شیخ عبدالحسین انگجی و میرزا صادق آقا علیه خدمت وظیفه اجباری
- اعتراض شیخ محمد تقی بافقی علیه بدحجابی دختران شاه در حرم حضرت معصومه (س) و برخورد شدید رضاشاه با وی

- اعتراض در مشهد به رهبری حاج آقا حسین قمی و محوریت بهلول علیه اجبار در پوشیدن کلاه اروپایی در 1935 که منجر به کشتار مردم در مسجد گوهرشاد شد.
- اما از نظر الگار (1381) مهمترین پاسخ علما به سیاست های رضاشاه، احیا و گسترش حوزه علمیه قم توسط شیخ عبدالکریم حایری بود.

#### هزینه اقدامات رضاشاه (آبراهامیان، 1377: 184):

- افزایش تولید نفت
- تعرفه های گمرکی
- افزایش مالیات، همراه با تسلط بیشتر بر تمام کشور برای مالیات گرفتن
- انحصار کالاهای مصرفی مانند شکر، چای، تنباکو و مواد سوختی
- تورم: افزایش شاخص هزینه زندگی از 100 در 1315 به 218 در 1320

#### نارضایتی ها از رضاشاه

- مخالفت اشراف به دلیل حذف و سرکوب آنها
- مخالفت طبقه متوسط سنتی به دلیل انحصارات دولتی، افزایش مالیات، کم کردن قدرت اصناف با لغو مالیات های 216 صنف که قدرت روسای اصناف را گرفت. (آبراهامیان، 1377: 189)
- اصلاحات دینی و مخالفت سنتی ها و روحانیون
- مخالفت روشنفکران، به دلیل قرارداد نفت، ثروت اندوزی، و استبداد. مخالفت های دانشجویی در 1409، 1313، 1315، 1316 (ص 192). دستگیری 53 نفر.
- نارضایتی کارگران صنعتی: مزدهای پایین، ساعات کار زیاد، مالیات زیاد، انتقال اجباری کارگران به مازندران، شرایط نامساعد کاری. شروع اعتراضات کارگری در 1308، 1310
- نارضایتی اقلیت های مذهبی و زبانی: بهایی ها، یهودیان و زرتشتی ها، آرامنه، آذری ها، کردها، اعراب، بلوچ ها

شرایط در 1320 آماده کودتا یا تنش های اجتماعی بود.

#### نتیجه انقلاب مشروطه

لذا می توان نتیجه گرفت که در دوران رضاشاه انقلاب مشروطه در ابعاد اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و دینی به اهدافی که مد نظر انقلابیون بود (شامل نظرات مصلحینی چون عباس میرزا، قائم مقام، امیرکبیر، سپهسالار، و متفکرینی چون

ملکم خان، آخوندزاده، طالبوف و نیز روشنفکران و دکوکرات ها) رسید. اما در بعد سیاسی به دلیل استبداد سیاسی و وابستگی رضاشاه به انگلستان، خواست اساسی مشروطه خواهان که آزادی و استقلال بود محقق نشد. البته موفقیت های فرهنگی، اجتماعی و دینی دوره رضاشاه (از نظر مشروطه خواهان) چندان مورد پذیرش عمومی واقع نگردید و پس از دوره رضاشاه راه های دیگری برای توسعه برگزیده شد.

## منابع و ماخذ

- آبراهامیان، یرواند (1378). ایران بین دو انقلاب. ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی. تهران: نی. چاپ سوم.
- آجدانی، لطف الله (1383). علما و انقلاب مشروطیت ایران. تهران: اختران.
- آجودانی، ماشاءالله (1382). مشروطه ایرانی. تهران: اختران
- آخوندزاده، میرزا فتحعلی (1355). مقالات فارسی. به کوشش محمدزاده. ویراسته ح. صدیق. تهران: نگاه.
- آخوندزاده، میرزا فتحعلی (1357). الفبای جدید و مکتوبات. به کوشش حمید محمدزاده و حمید آراسلی. تبریز: نشر احیاء.
- آدمیت، فریدون (1351). اندیشه ترقی و حکومت قانون (عصر سپهسالار). تهران: خوارزمی.
- آدمیت، فریدون (1353). امیرکبیر و ایران. تهران: انتشارات خوارزمی. چاپ پنجم.
- آدمیت، فریدون (2535). ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران. تهران: پیام.
- آل احمد، جلال (1372 [1341]). غرب زدگی. تهران: فردوس.
- اقبال آشتیانی، عباس (1340). میرزا تقی خان امیرکبیر. تهران: دانشگاه تهران.
- اکبری، محمدعلی (1384). چالش های عصر مدرن در ایران عهد قاجار. تهران: ایران.
- امیرکبیر، تقی (1371). نامه های امیرکبیر به انضمام رساله نوادرا الامیر. تصحیح علی آل داوود. تهران: نشر تاریخ ایران
- باستانی پاریزی ابراهیم (1348). سیاست و اقتصاد عصر صفوی. تهران: صفی علیشاه
- برک، پیتر (1381). تاریخ و نظریه اجتماعی. ترجمه غلامرضا جمشیدیها. تهران: دانشگاه تهران.
- پهلوان، چنگیز (1383). ریشه های تجدد. تهران: قطره.
- پیگولوسکایا، ن. و؛ آ. یو. یاکوبوسکی؛ ای. پ. پطروشفسکی؛ آ. م. بلنتسکی؛ ل. و. استرویوا (1354). تاریخ ایران: از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم میلادی. ترجمه کریم کشاورز. تهران: پیام. چاپ چهارم (چاپ اول: 1348 توسط موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی)
- تبارشناسی هویت جدید ایرانی. محمد علی اکبری. انتشارات علمی فرهنگی. 1384.
- جعفریان، رسول (1378). بست نشینی مشروطه خواهان در سفارت انگلیس. تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران. چاپ دوم.
- جعفریان، رسول (1380). تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری. قم: انصاریان.
- حجازی بنفشه (1381). ضعیفه: بررسی جایگاه زن ایرانی در عصر صفوی. تهران: قصیده سرا.

حسنى، صديقه (بى تا) . بررسى اجتماعى اقدامات ضد استعمارى اميركبير و اثرات آنها در سقوط وى . پايان نامه كارشناسى ارشد. دانشكده علوم اجتماعى دانشگاه تهران.

رضاقلى، على (1377). جامعه‌شناسى نخبه‌كشى: قائم مقام، اميركبير، مصدق. تهران: نى.

زرين‌كوب، عبدالحسين (1344). دو قرن سكوت. تهران: انتشارات علمى. چاپ سوم. (چاپ اول: 1330)

زيباكلام، صادق (1382). سنت و مدرنيته: ريشه‌يابى علل ناکامى اصلاحات و نوسازى سياسى در ايران عصر قاجار. تهران: روزنه. چاپ پنجم.

زيباكلام، صادق (1382). ما چگونه ما شديم؟ ريشه‌يابى علل عقب‌ماندگى در ايران. تهران: روزنه: چاپ دوازدهم.

سيورى راجر (1374). ايران عصر صفوى. ترجمه كامبيز عزيزى. تهران: نشر مركز. چاپ چهارم

شريعتى، على (1377). تشيع علوى، تشيع صفوى. تهران: چاپخس. چاپ دوم.

شعبانى، رضا (1382). مبانى تاريخ اجتماعى ايران. تهران: قومس. چاپ سوم.

طباطبايى سيد جواد

طباطبايى، سيد جواد (1385). زوال اندیشه سياسى در ايران؛ گفتارى در مبانى نظرى انحطاط ايران. ويراسته جديد. تهران: كوير.

عقلانى، حسين (؟؟؟). روشنفكران و مصلحين دوره قاجاريه تا نهضت مشروطيت. پايان نامه كارشناسى ارشد، دانشكده علوم اجتماعى ، دانشگاه تهران.

علمدارى، كاظم (1383). چرا ايران عقب ماند و چرا غرب پيش رفت؟ تهران: توسعه. چاپ دهم.

فراى، ريچارد نلسون فراى (1383). ميراث باستانى ايران. ترجمه مسعود رجب نيا. تهران: انتشارات علمى و فرهنگى.

فلسفى نصرالله (1342). سياست خارجى ايران در دوران صفويه. تهران: سازمان كتابهاى جيبى.

فياض، ابراهيم (بى تا). ساختار فرهنگى - معرفتى عصر صفويه. پايان نامه كارشناسى ارشد. دانشكده علوم اجتماعى دانشگاه تهران

كاتوزيان، محمدعلى همايون (1373). اقتصاد سياسى ايران؛ از مشروطيت تا پايان سلسله پهلوى. ترجمه محمدرضا نفيسى و كامبيز عزيزى. تهران: مركز. ويرايش دوم.

كدى، نيكي آر (1381). ايران دوران قاجار و بر آمدن رضاخان (1175-1304). ترجمه مهدى حقيقت خواه. تهران: ققنوس

لاكهارت، لارنس (1344). انقراض سلسله صفويه. ترجمه اسماعيل دولتشاهى. تهران: بنگاه ترجمه و نشر كتاب. ليتل،

محيط طباطبايى، محمد (1366). تاريخ تحليلى مطبوعات ايران. تهران: بعثت.

مددپور، محمد (1372). تجدد و دين‌زدائى در فرهنگ و هنر منورالفكرى از آغاز پيدائى تا پايان عصر قاجار. تهران: سالكان.

مطهرى، مرتضى (1367). بررسى اجمالى نهضت‌هاى اسلامى در صد ساله اخير. تهران: صدرا. چاپ يازدهم.

مفتخری، حسین و حسین زمانی (1386). تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان. تهران: سمت.

مفتخری، حسین و حسین زمانی (1386). تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان. تهران: سمت.

مکی، حسین (1323). زندگی میرزا تقی خان امیرکبیر. تهران: امیرکبیر.

موسوی گرمارودی، سید علی (1384). زندگی و شعر ادیب الممالک فراهانی. جلد اول: زندگی. تهران: قدیانی. در اصل رساله دکتری نگارنده بوده است.

میراحمدی مریم (1363). دین و مذهب در عصر صفوی. تهران: امیرکبیر.

نجفی، موسی و موسی فقیه‌حقانی (1381). تاریخ تحولات سیاسی ایران: بررسی مولفه‌های دین-حاکمیت-مدنیت و تکوین دولت-ملت در گستره هویت ملی ایران. تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران. چاپ دوم.

نظام الدین مجیرشیبانی (1346). تشکیل شاهنشاهی صفوی احیاء وحدت ملی. تهران: دانشگاه تهران.

نقوی، علی محمد (1377). جامعه‌شناسی غربگرایی. تهران: امیرکبیر. چاپ دوم.

وحدت، فرزین (1383). رویارویی فکری ایران با مدرنیت. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه. تهران: ققنوس.

ودیعه، ساسان (بی تا). نقش نخبگان در توسعه و تغییر با تاکید بر امیرکبیر. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

ولی، عباس (1380). ایران پیش از سرمایه داری. ترجمه حسن شمس آوری. تهران: مرکز.

هاشمی رفسنجانی، اکبر (1346). امیرکبیر، یا، قهرمان مبارزه با استعمار. تهران: فراهانی.

هوانسیان، ریچارد و جورج صباغ (گردآورندگان) (1381). حضور ایرانیان در جهان اسلام. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.